کارگران همه کشورها متحد شوید!


نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران



اتحاد پیروزمند نیروهای سیاسی‌در خیزشِ سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ علیه دیکتاتوری و امپریالیسم — ص ۳
سیاست‌هایی که منافع دهقانان زحمتکش را تأمین نمی‌کند — ص ۴
سرکوبِ جنبشِ دانشجویی این جنبش را متوقف نخواهد کرد — ص ۵
چرا حزب کمونیست اتریش دوباره در شهر گراتس پیروز شد؟ — ص ۸
شبح کمونیسم دونالد ترامپ را دنبال می‌کند — ص ۹
۱۰۵ سال با حزب کمونیست چین — ص ۱۱



شمارهٔ ۱۲۶۴، ۲۲ تیر ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و دوم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰


**ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شماره ۱۱۲ منتشر شد!**

# جنگ، بحران، و بقای حکومت استبدادی

پس از یورش مجدد و گستردهٔ امپریالیسم آمریکا به میهن ما، درگیری‌های سنگین نظامی میان ایران و آمریکا دوباره آغاز شد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، این درگیری‌ها به کشته شدن ۱۷ تن و زخمی شدن ده‌ها تن از هم‌میهنانمان منجر شد. این برخوردهای نظامی بار دیگر شکننده و ناپایدار بودن شرایط کنونی را نشان داد و خطری جدی که از سوی جنگ‌طلبان در آمریکا، در رژیم نژادپرست اسرائیل، و در ایران منطقهٔ ما را تهدید می‌کند پیش روی افکار عمومی جهان قرار داد. ما در هفته‌های اخیر بارها به این خطر و ناپایداری اوضاع اشاره کردیم. تحولات روزهای اخیر نیز نشان می‌دهد که ایران نه در مسیر صلح پایدار است و نه در آستانهٔ ثبات سیاسی.

حمله‌های تازهٔ نظامی، ناامنی دوباره کشتی‌رانی در تنگهٔ هرمز، تلاش حکومت ایران برای نمایش قدرت در مراسم خاک‌سپاری علی خامنه‌ای و اعلام اینکه میزان جمعیت حاضر در این مراسم رفراندومی در تأیید رژیم ولایت فقیه بود، در کنار تداوم بحران عمیق اقتصادی، همگی نشان‌دهندهٔ وضعی است که می‌توان آن را «بحران دائمی حکومت» نامید. این بحران نه‌تنها محصول سیاست‌های خارجی امپریالیسم و متحدانش در منطقه، بلکه نتیجهٔ مستقیم ساختار سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی نیز هست.

در شرایطی که کشور به حرکت به‌سمت صلح پایدار و عادی‌سازی اوضاع جامعه برای گذران زندگی مردم نیاز دارد، تهدید به «انتقام‌گیری از عاملان ترور رهبران جمهوری اسلامی و کمک به کارزار تبلیغاتی اسرائیل در مورد خطری که از سوی ایران جان ترامپ را تهدید می‌کند فقط به سود کاسبان جنگ در ایران و منطقه است که با برقراری صلح پایدار سخت مخالف‌اند. بر اساس گزارش رسانه‌های آمریکایی وال استریت ژورنال و سی‌ان‌ان، هفتهٔ گذشته اسرائیل اطلاعاتی را محرمانه در اختیار دولت ترامپ قرار داده است که بر اساس آن ادعا می‌شود جمهوری اسلامی طرحی برای ترور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تهیه کرده است. بر اساس گزارش‌های همین کارزار «اطلاعاتی»، در تصمیم‌گیری‌های ترامپ برای از سرگیری حمله به ایران و اظهارنظر در خصوص پایان یافتن آتش‌بس، و همچنین در ناسزاگویی‌های تند او به سران جمهوری اسلامی،


ادامه در صفحه ۶


# گزارش شرکت نمایندگان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در چهلمین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه

چهلمین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه در روزهای ۳ تا ۵ ژوئیه ۲۰۲۶ (۱۲ تا ۱۴ تیر ۱۴۰۵) در سالن بزرگ تئاتر شهر لیل در شمال فرانسه با شکوه تمام برگزار شد. نزدیک به ۷۰۰ نماینده گرد هم آمده بودند تا در این کنگره سمت‌گیری‌های عمدهٔ حزب کمونیست فرانسه را برای سه سال آینده تدوین و مشخص کنند.

چهلمین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه کارش را با سخنرانی رفیق فابین روسل، دبیر ملی حزب برادر، بر سکوی مرکزی کنگره و در حضور کارگران اعتصابی شرکت فولادسازی «آرسلورمیتال «آغاز


ادامه در صفحه ۷


# فقر در جامعه ایران و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، و انسانی آن

فقر یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی در ایران معاصر است که طی دهه‌های اخیر ابعاد گسترده‌تری یافته و بخش‌های مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده صرفاً به کمبودِ درآمد محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از محرومیت‌ها در زمینه‌های معیشت، آموزش، سلامت، مسکن، اشتغال، امنیت اجتماعی، و کیفیت زندگی را دربر می‌گیرد. در سال‌های اخیر، همزمان با افزایش تورم، کاهش شدید ارزش پول ملی، رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید خانوارها، و گسترش نابرابری‌های اقتصادی، مسئله فقر از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه ایران بوده است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند فقر دیگر تنها مختص گروه‌های سنتی کم‌درآمد نیست بخشی از طبقه متوسط نیز به دلیل فشارهای اقتصادی در معرض سقوط به زیر خط فقر قرار گرفته است.

فقر در ساده‌ترین تعریف به وضعیتی گفته می‌شود که افراد یا خانوارها قادر به تأمین نیازهای اساسی زندگی خود نباشند. این نیازها شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، درمان، و آموزش است. با این حال، مفهوم فقر در دهه‌های اخیر تغییر یافته و از چارچوب صرفاً اقتصادی فراتر رفته است. امروزه بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی از مفهوم "فقر چندبُعدی" استفاده می‌کنند که علاوه بر درآمد، عاملهایی مانند دسترسی به خدمات درمانی، کیفیت آموزش، امنیت شغلی، کیفیت محیط زندگی، و امکان مشارکت اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد. در این نگاه، ممکن است فردی از نظر درآمدی بالاتر از خط فقر باشد، اما به‌دلیل محرومیت از امکانات ضروری زندگی همچنان در وضعیت فقر قرار


ادامه در صفحه ۲


**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری**

**برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!**

## ادامهٔ فقر در جامعه ایران و پیامدهای ...

گیرد. نرخ فقر از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۸٫۱ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده و بیش از ۱۰ میلیون نفر به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. این وضعیت با عامل‌هایی همچون تورم مزمن، تحریم‌های اقتصادی، کاهش رشدِ تولیدِ ناخالصِ داخلی، و چالش‌های اقلیمی‌ای نظیر خشکسالی همراه بوده است. در ارتباط با فقر غذایی، شمار افرادِ دچار شده به ناامنیِ غذاییِ از حدود ۱۸ میلیون نفر در سال ۱۳۹۶ به بیش از ۲۶ میلیون نفر در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته و برآورد می‌شود در سال ۱۴۰۴ بیش از ۳۲ میلیون نفر ــ معادل بیش از یک‌سوم جمعیت کل کشور ــ با این معضل دست‌به‌گریبان باشند.

بررسی روندهای اقتصادی کشور نشان می‌دهد طی سال‌های گذشته فقر در ایران روندی افزایشی داشته است. افزایش هزینه‌های زندگی، رشد قیمت کالاهای اساسی، بالا رفتن هزینه‌های درمان و آموزش، افزایش اجاره‌بها، و کاهشِ درآمدِ واقعی خانوارها موجب شده است شمار بیشتری از مردم با مشکلاتِ معیشتی مواجه شوند. بسیاری از خانواده‌ها بخش عمده درآمدشان صرف تأمین نیازهای اولیه می‌شود بنابراین توان پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، یا برنامه‌ریزی بلندمدت برای آینده‌شان را از دست داده‌اند. این وضعیت به‌ویژه در میان قشرهای کم‌درآمد، کارگران، بازنشستگان، زنان سرپرست خانوار، و ساکنان منطقه‌های محروم بیش از دیگر گروه‌ها است.

از جمله مهم‌ترین عامل‌های گسترش فقر در ایران دوام تورم مزمن و طولانی‌مدت است. افزایش مداوم قیمت کالاها و خدمات باعث شده است قدرت خرید مردم به‌شکلی محسوس کاهش یابد. در حالی که درآمد بسیاری از خانوارها با سرعتی کم‌تر از نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند، هزینه‌های زندگی با شتابی بیشتر رشد می‌کنند. نتیجه این وضعیت کاهش رفاه خانوارها و افزایش جمعیت زیر خط فقر است. تورم همچنین افزایش نااطمینانی اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، و محدود شدن فرصت‌های شغلی را موجب می‌شود که خود به تشدید فقر منجر می‌گردد.

عامل مهم دیگر بیکاری و ناامنی شغلی است. اشتغال پایدار مهم‌ترین ابزار خروج از فقر محسوب می‌شود، اما در سال‌های اخیر بسیاری مشغله‌هایی موقت، غیررسمی، و کم‌درآمد داشته‌اند. رکود اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری محدود شدن فرصت‌های شغلی را باعث شده و بسیاری از جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی برای ورود به بازار کار با دشواری روبه‌رو هستند. حتی بسیاری از شاغلان نیز برای تأمین هزینه‌های زندگی درآمدی کافی ندارند و در زمرهٔ "شاغلان فقیر" قرار می‌گیرند. این وضعیت نشان می‌دهد داشتن شغل به‌تنهایی تضمین‌کننده خروج از فقر نیست. از نظر مارکس، فقر محصول ذاتی و اجتناب‌ناپذیر شیوهٔ تولیدِ سرمایه‌داری است، زیرا انباشتِ ثروت در یک سو ضرورتاً به انباشتِ فلاکت در سوی دیگر می‌انجامد. بر طبق نظر او، بیکاریِ مزمن (ارتشِ ذخیرهٔ صنعتی) نیز سازوکاری ساختاری به‌منظور سرکوبِ میزانِ دستمزدها و حفظ فقر در بین کارگران است. درنتیجه، ریشه‌کن کردن فقر تنها با الغای مالکیت خصوصی و پایان دادن به استثمار کارِ مزدی ممکن است نه با اصلاحاتِ درون‌سرمایه‌داری.

" بحرانِ مسکن نیز از عامل‌های اصلی فشار اقتصادی بر خانوارهای ایرانی است. در سال‌های اخیر قیمت خرید خانه و اجارهٔ مسکن رشدی چشمگیر داشته و بخش بزرگی از درآمد خانوارها را می‌بلعد. بسیاری از خانواده‌ها ناچارند بیش از نیمی از درآمد ماهانه‌شان را داشتن سرپناهی قابل سکونت صرف کنند. هزینهٔ بالای داشتن سرپناه کاسته شدن از توانِ آنان برای تأمین سایر نیازهای ضروری دیگر مانند آموزش، بهداشت، و به ویژه تغذیه سالم را موجب شده است. رشد حاشیه‌نشینی و گسترش سکونتگاه‌هایی غیررسمی در اطراف شهرهای بزرگ نیز از پیامدهای مستقیم بحرانِ مسکن است.

فقر اثرهایی گسترده بر اقتصاد کشور دارد. کاهش قدرت خرید خانوارها افتِ تقاضا برای کالاها و خدمات را موجب می‌شود و درنتیجه رشدِ اقتصادی را محدود می‌کند. همچنین فقر کاهشِ سرمایهٔ انسانی را هم باعث می‌شود، زیرا افراد کم‌درآمد معمولاً دسترسی‌ای کم‌تر به آموزش، مهارت‌آموزی، و خدمات درمانی دارند. کاهشِ سطح آموزش نیروی کار و سلامت آنان در بلندمدت بهره‌وریِ اقتصادی را می‌کاهد و روند توسعهٔ کشور را با مشکل و حتی با مانع مواجه می‌کند. علاوه بر این، افزایش وابستگی خانوارهای فقیر به کمک‌های دولتی و نهادهای حمایتی می‌تواند فشاری بیشتر بر منابع عمومی وارد کند.

پیامدهای اجتماعی فقر نیز بسیار گسترده و عمیق هستند. افزایش نابرابری اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، رشد حاشیه‌نشینی، افزایش مهاجرت از منطقه‌های محروم به شهرهای بزرگ، و کاهش اعتماد عمومی از جمله نتایج فقر هستند. هنگامی که بخش بزرگی از جامعه در تأمین نیازهای اولیه‌اش با مشکل روبرو باشد، احساس بی‌عدالتی و ناامیدی افزایش پیدا می‌کند. این مسئله می‌تواند انسجام اجتماعی را تضعیف کرده و زمینهٔ بروز تنش‌های اجتماعی را فراهم سازد.

یکی دیگر از پیامدهای مهم فقر گسترشِ آسیب‌های اجتماعی است. مطالعات مختلف نشان داده‌اند میان فقر و پدیده‌هایی مانند اعتیاد، جرم، خشونت خانوادگی، کارِ کودکان، و ترک تحصیل ارتباطی معنادار وجود دارد. هرچند فقر به‌تنهایی علّت بروز این آسیب‌ها نیست، اما می‌تواند زمینه‌ای مساعد برای گسترش این آسیب‌ها فراهم کند. خانواده‌هایی که با فشارهای شدید اقتصادی روبه‌رو هستند در معرض مشکل‌های روانی بیشتر، تنش‌های خانوادگی، و آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

آموزش نیز به‌شدت تحت تأثیر فقر قرار دارد. کودکان خانواده‌های کم‌درآمد معمولاً دسترسی‌ای محدودتر به امکانات آموزشی دارند و در بسیاری موارد به‌دلیل مشکلات اقتصادی از ادامه تحصیل بازمی‌مانند. هزینه‌های آموزشی، تهیه لوازم تحصیل، هزینهٔ وسیلهٔ رفت‌وآمد، و آموزش‌های تکمیلی برای بسیاری از خانواده‌ها سنگین است. این مسئله موجب می‌شود فرصت‌های پیشرفت اجتماعی برای کودکان فقیر محدود شود و چرخه فقر از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. به‌همین دلیل بسیاری از پژوهشگران آموزش را مهم‌ترین ابزار مقابلهٔ بلندمدت با فقر می‌دانند.

فقر همچنین اثری بلاواسطه بر سلامت جسم و روان انسان دارد. افراد کم‌درآمد به خدمات درمانی، تغذیهٔ مناسب، و امکانات بهداشتی معمولاً دسترسی‌ای کم‌تر دارند. سوءتغذیه، بیماری‌های مزمن، کاهش کیفیت زندگی، و افزایش آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌ها از جمله پیامدهای فقر هستند. فشارهای اقتصادی مداوم می‌تواند افزایش اضطراب، افسردگی و کاهش امید به آینده را موجب شود. درنتیجه، فقر نه‌تنها سلامت جسم، بلکه سلامت روان جامعه را نیز تهدید می‌کند.

برخی گروه‌های اجتماعی بیش از دیگران در معرض فقر قرار دارند. سالمندان، زنان سرپرست خانوار، افراد دارای معلولیت، بیکاران بلندمدت، و ساکنان منطقه‌های محروم جزو این گروه‌ها هستند. سالمندان به‌دلیل افزایش هزینه‌های درمان و کاهش درآمد پس از بازنشستگی با مشکل‌هایی بیشتر دست به‌گریبان‌اند. زنان سرپرست خانوار نیز اغلب با محدودیت فرصت‌های شغلی و درآمدی روبه‌رو هستند و درنتیجه آسیب‌پذیری‌ای بیشتر در برابر فقر دارند. زنانه شدن فقر (فقر زنانه) به وضعیتی گفته می‌شود که زنان به‌دلیل نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی بیش از مردان در معرض فقر قرار می‌گیرند. عامل‌هایی مانند تبعیض در بازار کار و میزان مشارکت اجتماعی در بازار کار، نابرابری دستمزدها، دسترسی محدود به منابع اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی از مهم‌ترین دلیل‌های این پدیده هستند. در ایران، برخی قانون‌ها و حکم‌های فقهی مانند نابرابری در ارث، حق طلاق، دیه، و وابستگی مالی ناشی از نفقه، توان اقتصادی زنان را کاهش می‌دهند. همچنین تأکید بر نقش‌های سنتی خانوادگی و محدودیت در برخی فرصت‌های شغلی و مدیریتی، مشارکت اقتصادی زنان را محدود می‌کند. درنتیجه، این عامل‌ها در کنار ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی موجود، زمینه‌ساز تداوم فقر و وابستگی اقتصادی زنان می‌شوند.

امروزه بسیاری از کارشناسان بر این باورند که مقابله با فقر نیازمند مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی هماهنگ است. کنترل تورم، ایجاد اشتغال پایدار، حمایت از تولید، گسترش پوشش بیمه‌های اجتماعی، اصلاح نظام مالیاتی، توسعه آموزش و مهارت‌آموزی، حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، و سرمایه‌گذاری در منطقه‌های محروم از جمله اقدام‌هایی هستند که به کاستن از میزان فقر می‌توانند کمک کنند. بدون اصلاحات ساختاری و برنامه‌ریزی بلندمدت، کاهش پایدار فقر دشوار خواهد بود.

درمجموع، فقر در جامعه ایران جزو مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، و انسانی عصر حاضر در این کشور است. این پدیده تنها به کمبود درآمد محدود نیست و ابعاد مختلف زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش تورم، بیکاری، جنگ، بحران مسکن، کاهش ارزش پول ملی، و نابرابری‌های اجتماعی موجب شده‌اند بخش قابل‌توجهی از جمعیت کشور همواره با دشواری‌های معیشتی دست‌وپنجه نرم کنند. تداوم این وضعیت پیامدهایی بلندمدت برای توسعه اقتصادی، سرمایه انسانی، و انسجام اجتماعی کشور می‌تواند دربر داشته باشد. از این روی، کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی شهروندان باید در

**ادامه در صفحه ۳**

# اتحاد پیروزمند نیروهای سیاسی در خیزشِ سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ علیه دیکتاتوری و امپریالیسم!

تجربهٔ ارزشمند قیام ملی ۳۰ تیرماه که صفحه‌هایی بسیار درخشان از تاریخ مبارزات مردم ایران را رقم زد بیانگر این واقعیت است که با اتحادِ عمل همهٔ نیروهای مترقی ومیهن‌دوست برارتجاع، دیکتاتوری، و امپریالیسم می‌توان غلبه کرد. اگرچه شرایط عینی و ذهنی کنونی جامعه ما قیاس با تیرماه ۱۳۳۱ از جنبه‌هایی مشخص متفاوت‌اند، ولی وجود حاکمیت دیکتاتوری و تحمیل سیاست‌های جنگ‌طلبانه امپریالیستی و مبارزه با آن‌ها در راه دستیابی به حق حاکمیت مردم شباهت‌های مهم این دو دوران با یکدیگر است. نگاهی کوتاه به وقایع اجتماعی- سیاسی قبل از قیام "سی تیر" بیانگر این واقعیت است که محمدرضا شاه در تقابل با خواست و ارادهٔ مردم و تقویت مواضع خود، از واگذار کردن وزارت جنگ و دیگر اختیارات قانونی و اجرایی به دکتر محمد مصدق که در آغاز سال ۱۳۳۱ و افتتاح مجلس هفدهم در اردیبهشت‌ماه همین سال از پایگاهی مستحکم در بین قشرهای مختلف مردم و حتی بخشی از جبههٔ ملی هم بهره‌مند نبود، خودداری می‌کرد. توازن نیروهای داخلی مجلس شورا و سنا در طول زمان غیبت دکتر مصدق که در خردادماه ۱۳۳۱ روانه لاهه شده بود تا در دادگاه آن از حقوق مردم ایران در ارتباط با ملی شدن صنایع نفت دفاع کند، به ضرر مصدق و نهضت ملی ایران تغییر کرد. این روند در انتخاب "امامی"، نامزد دربار، به‌مقام رئیس مجلس در مقابل دکتر "شایگان"، نمایندهٔ جبههٔ ملی، به‌وقوع پیوست. دکتر مصدق سه روز بعد از پذیرش مقام نخست‌وزیری در روز ۱۹ تیرماه، تقاضای انتخاب وزیر جنگ از طرف خود و همچنین برخورداری از اختیارات قانونی نخست‌وزیر در بخش قانونگذاری و اجرایی را خواستار شد. شاه این پیشنهاد و خواست قانونی دکتر مصدق را نپذیرفت و برکنترل خودش بر ارتش و نیروهای نظامی پافشاری کرد. کتاب "کودتا" نوشته ارزشمند پروفسور آبراهامیان جزو آثار پژوهشی‌ای دقیقی است که از آن برای درک عمیق‌تر تحول‌های دوران مصدق و خیزش مردمی ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ می‌توان بهره گرفت. در زمرهٔ نتایجی که این کتاب درارتباط با این وقایع مطرح می‌کند این است که دولت بریتانیا در سال ۱۳۳۱ شاه را در جهت صادر کردن فرمانی برای برکنار ساختن دکتر مصدق می‌راند. اما شاه در تصمیم‌گیری در این مورد مردد بود. شاه خواهان به‌وجود آوردن جبهه‌ای از نیروهای ضد مصدق برای ساقط کردن دولت او از طریق مجلس بود. سندهای آورده شده در کتاب "کودتا" نشان می‌دهند آمریکا و بریتانیا هر یک جداگانه با پرداخت پول‌هایی هنگفت و سازمان دهی شبکه‌هایی مخفی در بین گروهی از نمایندگان مجلس، شخصیت‌ها، و نیروهای سیاسی و مذهبی (به‌خصوص آیت‌الله کاشانی و طرفدارانش)، به شاه در این مورد کمک می‌کردند.

به‌دنبال خودداری شاه از واگذار کردن وزارت جنگ و دیگر اختیارات قانونی و اجرایی به دکتر مصدق، دکتر مصدق در روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ از مقام خود استعفا داد. دکتر مصدق در اعلام استعفایش از طریق نطق خود در مجلس که بر پایهٔ دیدگاه مشروطه‌خواهی‌اش که "شاه سلطنت کند و نه حکومت" بود، بر این نکته تأکید کرد و گفت: "من به این نظر رسیده‌ام که برای پیروزی مبارزهٔ ملی‌ای که مردم آن را آغاز کرده‌اند، به یک وزیر جنگ قابل اعتماد احتیاج دارم. ... و شاه با این مخالفت نموده!"

مجلس شورا در جلسه‌ای غیرعلنی بدون حضور نمایندگان هوادار دکترمصدق، احمد قوام‌السطنه، این چهرهٔ عامل بیگانه و ضدملی را به مقام نخست‌وزیری منصوب کرد. قوام در نخستین سخنرانی‌اش که از رادیو پخش می‌شد ادعا کرد ملی شدن "صنعت نفت" را او راه‌اندازی کرده است و به‌دنبال آن با شدیدترین لحن مردم را در صورت اخلال در اقدام‌های مصلحانه‌اش تهدید کرد. ولی سیاست ارعاب و وحشت‌آفرینی‌اش خیلی زود در مقابل هوشیاری مردم، حزب‌ها، و سازمان‌های مترقی و میهن‌دوست به‌شکست انجامید. مقاومت در برابر دولت غیرقانونی قوام به خیزشی ملی با خصلت ضداستبدادی و ضدامپریالیستی تبدیل گردید. حزب تودهٔ ایران، جبههٔ ملی ایران، و سایر نیروهای آزادی‌خواه مخالفِ استبداد در مقابل حکومت قوام دست به مقاومت زده و با برپایی تظاهراتی گسترده که در تاریخ میهن ما تا آن روز بی‌سابقه بود، استبداد و خودکامگی را به‌چالش طلبیدند.

آبراهامیان در کتاب خود نشان می‌دهد در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، حزب تودهٔ ایران با تصحیح خط‌مشی خود با تمام قوا و در سراسر کشور به پشتیبانی از مصدق فراخوان اعتصاب عمومی داد. در این پیکار نخست کارگران دلاور صنعت نفت در آبادان زیر پرچم حزب تودهٔ ایران پا به میدان گذاشتند. پلیس و نیروهای نظامی به‌سوی مردم آتش گشودند و عده‌ای کشته و زخمی شدند. به‌دنبال این وقایع در تهران نیز کارگران راه‌آهن، کارخانه‌های چیت‌سازی، دخانیات، سیمان تهران، و جز این‌ها، در جواب به فراخوان حزب تودهٔ ایران متحد و یکپارچه دست به اعتصاب زدند. به‌روایت آبراهامیان، جبههٔ ملی ایران نیز طیفی گسترده از قشرها و طبقات اجتماعی بینابینی و اصناف بازار و حتی مغازه‌داران بالای شهر و بخش وسیعی از روحانیون را در این اتحاد ملی برای دفاع از دموکراسی و پیروزی خیزش توانست بسیج کند.

در این بسیج ملی همچنین جوانان و دانشجویان به صف مبارزه پیوسته و با شعارهای "مرگ بر استبداد"، "زنده باد مصدق"، و "دست شاه از دخالت در امور کوتاه" در خیابان‌ها به‌حرکت درآمدند. رمز پیروزی قیام ملی ۳۰ تیرماه در این اتحادِ عمل و همبستگی تاریخی نهفته است. خیزش مردم ارتجاع و استبداد را به عقب‌نشینی وادار کرد.

ساعت ۵ عصر روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ خبر استعفای احمد قوام از رادیو دولتی پخش شد و جنبش توده‌ها در پرتو اتحادِ عمل نیروهای ملی و مترقی کشور به‌پیروزی رسید. در این روز مردم با قیام خود توطئهٔ دربار پهلوی، ارتجاع داخلی، و امپریالیسم را که درتلاش بودند حق حاکمیت مردم را با تحمیل حکومت قوام پایمال کنند باطل و خنثیٰ ساختند.

همچنین در روز بعد، یعنی ۳۱ تیرماه، خبر رأی دادگاه لاهه به تهران رسید که طبق آن، این دادگاه به‌نفع ایران رأی داده و عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به اختلاف میان ایران و شرکت صنعت نفت انگلیس اعلام داشت.

با گذشت ۷۴ سال از قیام ملی ۳۰ تیر و تجربهٔ ارزشمند مبارزهٔ مردم با ارتجاع داخلی و نیروهای امپریالیستی، اکنون میهن ما به‌دنبال تهاجم ویرانگر ماشین جنگی دولت جنایتکار اسرائیل و امپریالیسم آمریکا در یکی از بحرانی‌ترین وضعیت تاریخ خود قرار دارد. این جنگ خانمان‌سوز در تضادِ آشکار با منافع جنبشِ مردمی و مبارزهٔ آزادی‌خواهانهٔ مردم ایران با رژیم ولایت فقیه و امپریالیسم است. رژیم ولایی که بیش از چهار دهه با سرکوب، اعدام، بی عدالتی، فساد، فقر، ورشکستگی اقتصادی، تحمیلِ سیاست‌های نولیبرالیِ مخرب و تلفیق آن با قانون‌های ارتجاعیِ مذهبی، تبعیض، سانسور، و جز این‌ها، مشروعیت حقوقی و مردمی‌اش را در جامعه از دست داده است، در این روزها در شکل تشییع رهبر خود و بازتاب پردامنهٔ رسانه‌ای آن سعی در به‌نمایش گذاشتن مشروعیت خود دارد. رژیم ضد مردمی ولایی با دستگاه عریض‌وطویل امنیتی و رسانه‌ای‌اش با مخدوش کردن تاریخ مبارزاتی حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای مترقی و ملی به القا کردن ذهنیتِ تشکل‌گریزی در بین مبارزان اپوزیسیون می‌پردازد.

حزب تودهٔ ایران بر این عقیده است که مسیر ترقی جامعه ما گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک است و مبارزهٔ ضد دیکتاتوری برای آزادی و عدالت اجتماعی و مبارزهٔ ضد امپریالیستی برای دفاع از حاکمیت ملی و صلح، در پیوندی دیالکتیکی قرار دارند. در این راه از اتحاد پیروزمند نیروهای سیاسی در ۳۰ تیرماه بیاموزیم و با ارتقایِ سطح مبارزهٔ جنبشِ مردمی، ترویج تشکل‌گرایی نیروها و فعالان سیاسی، و سازمان‌دهیِ اتحاد در جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری، این آموزه را به‌کار گیریم.

## ادامهٔ فقر در جامعه ایران و پیامدهای ...

حکم مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در ایران مورد توجه قرار گیرد.

۴۷ سال تجربه در جمهوری اسلامی، یک حقیقت را فریاد می‌زند: فقر، تصادف نیست، سیاست است. نظامِ توزیع ناعادلانه ثروت، نهادهای فاسد و ناکارآمد، و نبودِ اراده در حاکمان به‌منظور برقراری عدالت، فقر را به بخشی از نظمِ موجود تبدیل کرده است. مادام که این ساختارها پابرجا هستند، سخن از فقرزدایی، شعارِ بی‌پشتوانه‌ای بیش نیست. ادامه این روند، آینده‌ای جز عقب‌ماندگیِ انباشته و تنزلِ کیفیِ زیستیِ همگانی برای ایران رقم نخواهد زد.

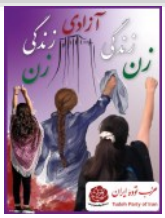


# گزارش‌هایی از پیکار و زندگی مردم

## جراحی اقتصادی و معضل مسکن برای زحمتکشان

داشتن سرپناهی مناسب برای زحمتکشان و خانواده آنان در وضعیت عادی ایران همواره ناممکن، دور از دسترس، و حتی غیرممکن بوده است. بالا رفتن نرخ تورم، سقوط بی‌امان ارزش پول ملی، گسترش بیکاری، گرانی افسارگسیخته، نبود ساخت‌وساز واحدهای مسکونی‌ای ارزان‌قیمت توسط دولت و نهادهای بخش خصوصی زیر نظر دولت، و به‌تبع آن‌ها بالا رفتن اجاره بها، مشکل دسترسی به مسکن را برای زحمتکشان و کارگران کشور ما دوچندان کرده است. جنگ تحمیلی اسرائیل و آمریکا و رکود بازار ساخت‌وساز ،جهش کنترل‌ناپذیر بهای لوازم ساختمانی به‌دلیل کمبودشان در بازار هم دسترسی ناممکن زحمتکشان به مسکن را دیگربار از ناممکن به غیرممکن تبدیل کرده است.

بنا به گزارش کارشناسان اقتصادی، تنها در اردیبهشت‌ماه امسال قیمت اجاره خانه در تهران و شهرهای بزرگ بیش از ۱۷ درصد گران‌تر شده است. بسیاری از مستأجران خصوصاً زحمتکشان و کارگران از پرداخت اجاره بهای خود عاجز مانده‌اند و مهاجرت از تهران به کرج و پردیس و پرند و همچنین از شهرهای بزرگ به اطراف این شهرها رو به افزایش گذاشته است. هر چند در امر خرید و فروش رکودی بی‌سابقه وجود دارد، اما افزایش اجاره‌بها همچنان سیری صعودی دارد. در بیشتر موارد از این دست مستأجران با افزایشی ۳۰ درصدی اجاره‌بها مواجه می‌شوند. این افزایش در حالی صورت می‌گیرد که نه تنها قدرت خرید عمومی کاهش یافته است، بلکه تعطیلی بنگاه‌های تجاری، صنعتی و تولیدی به لشگر میلیونی بیکاران نیز افزوده است. از سوی دیگر هر چند که سهمی بیشتر از درآمدهای خانواده‌ها صرف اجاره مسکن می‌شود، اما با این‌حال بسیاری از خانواده‌های کارگری امکان پرداخت اجاره‌بها را که در مواردی به دو برابر افزایش یافته است را ندارند. اگر قدرت پرداخت اجاره مسکن برای کارگران و زحمتکشان این‌چنین سخت و در مواردی ناممکن می‌شود فکر خرید یک واحد مسکونی تنها در رؤیای زحمتکشان می‌تواند ممکن شود! به عنوان مثال اگر در نظر بگیریم کارگری مبلغ ۱۶ و ۱۷ میلیون تومان حقوق پایه دریافت می‌کند نصف این‌مبلغ را باید بابت اجاره بهای یک واحد مسکونی ۶۰ الی ۸۰ متری پرداخت کند و اگر بتواند تنها ۳۰ درصد از درآمدش را پس‌انداز کند (معادل ۵ میلیون تومان که غیرممکن است!) و هدف او خرید همین واحد مسکونی باهمین متراژ باشد و در طول دوره پس‌انداز هم قیمت مسکن و درآمدش ثابت مانده باشد (که غیرممکن است) زمان لازم برای خرید این واحد مسکونی بین ۵۰ الی ۸۰ سال طول خواهد کشید! و برای یک واحد ۶۰ متری این مدت زمان پس‌اندازی ۱۵ الی ۴۰ ساله لازم خواهد بود! یا اگر در نظر بگیریم که کارگری متأهل با دو فرزند و حقوق دریافتی و مزایا و اضافه‌کاری‌ای حدود ۲۲ الی ۲۵ میلیون تومان در ماه ماهیانه ۵ میلیون تومان پس‌انداز کند، وام مسکن هم دریافت کند و قیمت یک واحد ۶۰ متری هم‌حدود ۷ میلیارد تومان باشد، این کارگر در مدت زمانی نزدیک به ۸۳ سال توان خرید این واحد مسکونی را خواهد داشت! البته این محاسبه‌ها بسیار خوش‌بینانه‌اند، زیرا هم قیمت مسکن در طول زمان افزایش می‌یابد و هم کارگر نمی‌تواند ۳۰ درصد از حقوقش را پس‌انداز کند و با افزایش مهاجرت به شهرها هم تقاضای مسکن سیر صعودی خواهد داشت. برای حل این مشکل بزرگ راهی نیست جز: کنترل تورم، افزایش سرمایه‌گذاری در ساخت‌وساز، ایجاد واحدهای صنعتی و تولید در نقاط مختلف به‌منظور جلوگیری از مهاجرت به شهرهای بزرگ برای کاریابی، دخالت دولت در ساختن واحدهای استیجاری ارزان قیمت و مناسب با درآمد زحمتکشان، خارج شدن بازار از رکود، کنترل واحدهای خالی نگهداشته شده و بستن مالیات بر آن‌ها، و تعیین سقف اجاره‌بهایی معقول از سوی دولت که صد البته با افزایش سقف حقوق سالانه زحمتکشان به نسبت تورم همراه خواهد بود.

داشتن مسکن مناسب حق طبیعی هر شهروند ایرانی است خصوصاً قشرها و طبقه‌های کم‌درآمد و زحمتکش. این امر مهم و حیاتی مردم را در اختیار بازار عرضه‌وتقاضا نمی‌توان رها کرد و دست دلالان و بنگاه‌ها و صاحبان املاک را برای مکیدن درآمدهای مالی زحمتکشان باز گذاشت.

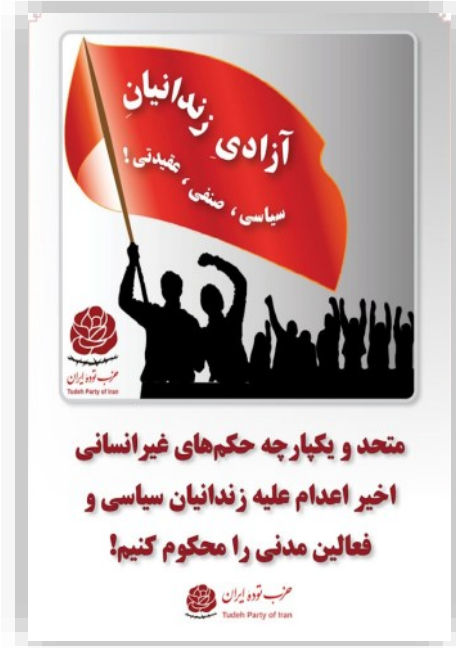


## سیاست‌هایی که منافع دهقانان زحمتکش را تأمین نمی‌کند

سیاست خرید تضمینی گندم و محصولات کشاورزی در ایران، سیاستی که اساساً به‌منظور حمایت از معیشت کشاورزان و تأمین امنیت غذایی کشور وضع شده، در سال‌های اخیر به‌دلیل ناهماهنگی‌های ساختاری به بزرگ‌ترین چالش جامعهٔ روستایی تبدیل شده است. بخش بزرگی از کشاورزان معتقدند سازوکار فعلی نه‌تنها حمایتی نیست، بلکه به‌دلیل تناسب نداشتن با واقعیت‌های اقتصادی کشور نوعی اجحاف در حق تولیدکنندگان است.

چالش‌های اصلی کشاورزان در طرح خرید تضمینی عبارتند از تأخیرهایی طولانی‌زمان در پرداخت مطالبات کشاورزان. دولت‌ها با وجود تعهد قانونی برای تسویه حساب سریع مطالبات کشاورزان مبلغ خریدهای تضمینی را با ماه‌ها تأخیر به حساب کشاورزان واریز می‌کنند. این مسئله با توجه به نرخ بالای تورم ارزش نقدینگی کشاورز را به‌شدت کاهش می‌دهد .تناسب نداشتن نرخ مصوب با تورم نیز یکی از مشکلات است. قیمت تعیین‌شده برای خریدِ تضمینی با رشد سرسام‌آور قیمت نهاده‌ها (کود، سم، بذر) و هزینه‌های کاشت، داشت، و برداشت معمولاً فاصله‌ای زیاد دارد. مهم‌ترین اعتراض دهقانان زحمتکش سودجویی دلالان و واسطه‌ها است. زمانی که کشاورز برای تأمین هزینه‌های فوری خود به پول نقد نیاز دارد و دولت پرداخت‌ها را معطل می‌کند کشاورز مجبور می‌شود محصولش را با قیمتی پایین‌تر از نرخ مصوب به دلالان بفروشد. ابهام در معیارهای سنجش کیفیت یعنی اعمال قانون‌هایی سخت‌گیرانه یا سلیقه‌ای در بدو تحویل محصول کشاورز به سیلوها باعثِ افت قیمت پرداختی به کشاورز می‌شود.

اصلاح نکردنِ این روند بر زنجیره تأمین غذایی کشور تأثیر منفی‌ای بلاواسطه دارد. ناامیدی کشاورزان از دریافت سودِ عادلانه در آنان انگیزهٔ کشت محصولات استراتژیک را از بین برده و به تغییر کاربری اراضی، کاهشِ تولید داخلی، و درنهایت وابستگیِ بیشتر کشور به واردات کالاهای اساسی منجر می‌شود .از این وضعیت فقط سرمایهٔ کلان تجاری سود می‌برد. قیمت نهایی خرید تضمینی گندم معمولی برای سال زراعی جاری با احتساب جایزه برای تحویل حداکثر ۴۹ هزار و ۵۰۰ تومان به‌ازای هر کیلوگرم تعیین شده است.

با وجود اینکه این افزایش قیمت به‌منظور جلب رضایت کشاورزان صورت گرفته، اما با مشکل‌هایی جدی و حتی نارضایتی گندم‌کاران روبه‌رو شده است. طبق گزارش‌های رسمی، به‌دلیل افزایش رقم خرید تضمینی گندم دولت در بودجه‌اش با کسری‌ای حدود ۱۴۸ همتی (هزار میلیارد تومانی) مواجه است. این مسئله نگرانی و اعتراض کشاورزان نسبت به احتمال تأخیرهای مجدد در پرداخت مطالبات‌شان در فصل برداشت را باعث شده است.

## زندانیان سیاسی ایران در اوین تا موج بازداشتی‌های تازهٔ آنان زیر پردهٔ دودِ جنگ

حملهٔ نظامی اسرائیل و ایالات متحده به هدف‌هایی در ایران و پیامدهای امنیتی و سیاسی آن بار دیگر وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی در جمهوری اسلامی را به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نهادهای حقوق بشری تبدیل کرده است. گزارش‌های منتشرشده از سوی خبرگزاری "هرانا" و دیگر نهادهای مستقل حقوق بشری نشان می‌دهد همزمان با تشدید تنش‌های نظامی موجی تازه از بازداشت‌ها، پرونده‌سازی‌های امنیتی، و فشار بر زندانیان سیاسی آغاز شده است.

در هفته‌های پس از حمله‌های آمریکا و اسرائیل نهادهای امنیتی ایران ده‌ها تن از فعالان سیاسی، مدنی،

ادامه در صفحه ۵

## ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

دانشجویی، روزنامه‌نگاری، شهروندان منتقدِ اوضاع کشور، و حتی اقلیت‌های مذهبی را در شهرهای مختلف بازداشت کردند. بر اساس آمارهای منتشرشده توسط هرانا، صدها نفر با اتهام‌هایی با عنوان: "همکاری با دولت‌های متخاصم"، "جاسوسی"، "تبلیغ علیه نظام"، و "اخلال در امنیت ملی "زیر پیگرد امنیتی قرار گرفته‌اند. قوه قضاییه نیز از تشکیل پرونده‌هایی متعددِ مرتبط با شرایط جنگی خبر داده است.
همزمان، نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی در زندان اوین و سایر زندان‌های کشور نگرانی‌ها افزایش یافته است. حملهٔ هوایی دشمن به محدودهٔ زندان اوین و آسیب دیدن بخش‌هایی از مجموعهٔ زندان اوین نگرانی همیشگی خانواده‌ها و نهادهای حقوق بشری نسبت به امنیت و سلامت زندانیان را شدت بیشتری داد. گزارش‌ها حاکی از آن است که خانواده‌های زندانیان روزهای بسیاری با نگرانی و تشویش در بی‌خبری از وضعیت عزیزان خود به‌سر برده‌اند.
در همین حال، شماری از زندانیان سیاسی و فعالان سابق سیاسی و مدنی با انتشار نامه‌ها و بیانیه‌هایی ضمن مخالفت با جنگ و خشونت، نسبت به تشدید سرکوب داخلی هشدار داده‌اند. در یکی از این بیانیه‌ها که به‌امضای بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی سابق و فعال مدنی رسیده تأکید شده است جنگ خارجی نباید بهانه‌ای باشد برای نقض بیشتر حقوق شهروندان و گسترش فضای امنیتی در کشور. امضاکنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن جنگ، بر ضرورت حفظ جان غیرنظامیان، آزادیِ زندانیان سیاسی، و رعایت حقوق بشر تأکید کرده‌اند. نهادهای حقوق بشری هشدار داده‌اند در شرایط بحران‌های نظامی، زندانیان سیاسی و عقیدتی به‌دلیل محدودیتِ حقوق قانونی‌شان در دسترسی به وکیل، ارتباط با خانواده، و بهره‌مندی از خدمات درمانی، بیش از سایر گروه‌ها در میهن در معرض نقض حقوق بنیادین‌شان قرار می‌گیرند. گزارش‌های اخیر هرانا نیز از افزایش صدور حکم‌هایی سنگین از جمله **حکم‌های اعدام** برای برخی متهمان سیاسی و امنیتی خبر می‌دهد، حکم‌هایی که موضوع‌شان نگرانی‌هایی بین‌المللی نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران را تشدید کرده است. همچنین طی هفته‌های اخیر قوه قضاییه با صدور حکم‌هایی سنگین فشار بر زندانیان سیاسی را افزایش داده است. حکم اعدام برای یک زندانی زن و حکم‌های سنگین حبس برای ۵ زندانی زن دیگر ازجمله این اقدام‌های سرکوبگرانه است.

### بازنشسته‌ها؛ مبارزه‌ای که ادامه دارد

بحران معیشت و شکاف عمیق میان مستمری‌ها و خط فقر واقعی، بازنشستگان ایران را در سال ۱۴۰۵ به یکی از معترض‌ترین قشرهای صنفی کشور تبدیل کرده است .تورم فزاینده در بخش‌های کلیدی مانند مسکن، دارو، و خوراکی‌ها قدرت خرید بازنشستگان کشوری، لشکری، و تأمین اجتماعی را به‌شدت کاهش داده است. در ماه‌های اخیر (به‌ویژه خرداد و تیر ۱۴۰۵)، تجمع‌های متعدد اعتراضی‌ای با شعار محوری: "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست" در شهرهایی مختلف ازجمله تهران، اهواز، اصفهان، رشت، و کرمانشاه برگزار شده است. بازنشستگان با اشاره به خط‌فقرمز فقر که به ارقامی بسیار بالا رسیده است دگرگونی در سیاست‌های حمایتی را خواهان‌اند.
اصلی‌ترین خواست‌های بازنشستگان در حال حاضر عبارتند از:
-اجرای کامل و واقعی قانون "متناسب‌سازی" بر اساس برنامهٔ هفتم توسعه حقوق بازنشستگان باید به ۹۰ درصد حقوق شاغلان هم‌تراز برسد. اگرچه دولت گام سوم این طرح را در سال ۱۴۰۵ ابلاغ کرده، اما بازنشستگان به نحوه محاسبه، فرمول‌های پیچیده، و عدم انطباق فیش‌های صادره با تورم واقعی به‌شدت معترض هستند .-ترمیم دستمزد بر اساس نرخ تورم واقعی. طبق ماده ۹۶ قانون سازمان تأمین اجتماعی، این سازمان مکلف است میزان مستمری‌ها را با توجه به هزینه واقعی زندگی افزایش دهد. بازنشستگان معتقدند افزایش مصوب شورای عالی کار (مانند رساندن کف حقوق حداقل‌بگیران به حدود ۱۶/۶ میلیون تومان) پاسخگوی هزینه‌های سرسام‌آور فعلی نیست.
-اصلاح ساختار بیمه تکمیلی و خدمات درمانی. با توجه به کهولت سن و هزینه‌های گزاف پزشکی، بازنشستگان خواستار پوشش ۱۰۰ درصدی خدمات درمانی رایگان و کارآمد هستند و از کسورات مکرر بیمه‌های تکمیلی ناکارآمد انتقاد دارند. -رفع تبعیض میان صندوق‌ها. بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی معتقدند در تخصیص بودجه‌ها و اجرای طرح‌های رفاهی بین آنان و بازنشستگان کشوری و لشکری تبعیض اعمال می‌شود.
-تسهیلات رفاهی و وام‌های ضروری. توزیع محدود و سهمیه‌بندی شدید وام‌های ضروری (مانند تخصیص سهمیه‌های ناچیز برای جامعه ۵ میلیونی تأمین اجتماعی) از دیگر گله‌مندی‌های جدی این قشر است.
سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به حجم بالای گلایه‌ها پورتال مرکز ارتباطات مردمی (سامانه ۱۴۲۰) را برای ثبت آنلاین اعتراض‌های حکم‌های حقوقی را فعال کرده است، اما کارشناسان معتقدند تا زمانی که منابع مالی پایدار برای همسان‌سازیِ واقعی تأمین نشود، این نارضایتی‌ها ادامه خواهند داشت.
هدف فرمول‌بندی جدید دولت آن است که مستمری فردِ غیرحداقل‌بگیر در پایان سه سال به ۹۰ درصد نسبت مستمری زمان برقراری (زمان بازنشستگی) به حداقل دستمزد همان سال ارتقا یابد. مرحلهٔ اول در سال ۱۴۰۳ با اِعمال ۴۰ درصد، مرحلهٔ دوم در سال ۱۴۰۴ با اِعمال ۳۰ درصد، و مرحلهٔ سوم و پایانی در سال ۱۴۰۵ با اِعمال ۳۰ درصدِ باقی‌مانده مابه‌التفاوت تکمیل شده است.
تأمین منابع مالی برای گام نهایی "متناسب‌سازی "حقوق بازنشستگان به یکی از جدی‌ترین چالش‌های بودجه‌ای دولت و سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۵ تبدیل شده است .طبق گزارش‌های رسمی، اجرای این برنامه در سال جاری به حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان (۱۲۰ همت) منابع مالی جدید نیاز دارد که معادل بارِ مالی ماهانه ۱۰ هزار میلیارد تومان (۱۰ همت) است. به‌دلیل پیش‌بینی نشدن درآمدهای پایدار نقدی، فرایند پرداخت‌ها با دست‌اندازهایی جدی مواجه شده است. به‌این ترتیب معنی سیاست‌ها و فرمول‌بندی جدید دولت چنین است: دَر بر همان پاشنه می‌چرخد و منافعِ بازنشسته‌ها پایمال می‌گردد.

### سرکوبِ جنبشِ دانشجویی این جنبش را متوقف نخواهد کرد

از آغاز جنگ چهل روزه بیش از ۱۹ دانشجوی دانشگاه‌های مختلف توسط نیروهای امنیتی رژیم دستگیر شده‌اند و برای آنان پرونده سازی شده است طوری که برخی تشکل‌های دانشجویی طی فراخوانی که اخیراً انتشار داده‌اند از تمام فعالین مدنی و سیاسی طلب می‌کند سرکوب دانشگاه‌ها و دستگیری دانشجویان را با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند به‌اطلاع افکارعمومی برسانند و توقفِ سرکوب و دستگیریِ دانشجویان و آزاد کردنِ دستگیرشدگان را از حاکمان جمهوری اسلامی مصرانه طلب کنند. در همین چندَ روز گذشته ۷ دانشجوی دانشگاه شریف به‌جرم انتشار مطالبی در فضای مجازی در ارتباط با کشتار دی‌ماه سال گذشته با حکم بدوی انضباطی از دانشگاه اخراج شده‌اند. قاضی صلواتی از ارسال حکم فرجام‌خواهی آروین نورمحمدی، دانشجوی معماری، که در بیدادگاه‌های رژیم به اعدام محکوم شده بود، خودداری کرده است و حق طبیعی فرجام‌خواهی را از یک‌محکوم سلب کرده است. چند تن از اعضای هیئت تحریریهٔ نشریهٔ دانشجویی "سیاست‌نامه"، از انتشارات دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران، دستگیر شده‌اند. عرفان شکوه‌زاده، پژوهشگر حوزه فناوری و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علم و صنعت، که از دوسال پیش در بازداشت بوده است در زندان قزل حصار کرج اعدام شده است. روزنامهٔ اعتماد می‌نویسد نیروهای انتظامی وارد پردیس بابائی دانشگاه تربیت معلم‌شده‌اند و بدون حکم قضایی بخشی از بلوک علم و فناوری این دانشگاه را دراختیار گرفته‌اند تا احاطه بر محیط امنیتی دانشگاه را بیشتر کنند. جمهوری اسلامی حتی به دانشجویان افغانستانی که علیه ستم طالبان در افغانستان به زنان این سرزمین در مشهد به اعتراض پرداخته بودند یورش برده و تنی چند از آنان را دستگیر کرده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سرکوبِ سازندگان فردای ایران و تبدیل محیط‌های علمی و فنی دانشگاه‌ها به پادگان‌های نظامی همچنان در دستورکار نیروهای امنیتی رژیم قرار دارد. آنان همه روزه با تراشیدن بهانه‌هایی واهی به دانشگاه‌ها و مرکزهای علمی ما یورش می‌برند، ایجاد وحشت می‌کنند، دانشجویان را دستگیر می‌کنند، ستاره‌دار می‌سازند و با پرونده سازی‌های دروغین این مبارزان را به بیدادگاه رژیم تحویل می‌دهند. اما زهی خیال باطل! نه دانشگاه سنگر عدالت‌خواهانه خود را تغییر می‌دهد و نه دانشجو از آزادی‌خواهی روی برمی‌تابد.حاکم ساختن سکوت گورستانی بر دانشگاه‌ها نه از عهده رژیم سابق برآمد ونه از عهده جمهوری اسلامی برخواهد آمد. مبارزه دانشجویان با شعار همیشه زندهٔ اتحاد، مبارزه، پیروزی، شعاری که همچنان بر سردَر هر دانشگاهی بدون نوشتار حروفی نقش بسته است تا پیروزی نهایی ملی ادامه خواهد یافت.

## ادامهٔ جنگ، بحران، و بقای حکومت استبدادی

اسرائیل نقش مستقیمی داشته است. به نوشتهٔ سی‌ان‌ان، برخی مقام‌های آمریکایی معتقدند که این »اطلاعات «با هدف به شکست کشاندن روند دیپلماسی طراحی شده است. بخش‌هایی از این کارزار دولت جنایت‌کار نتانیاهو نیز بر اظهار نظرهای تحریک‌آمیز شماری از رهبران جمهوری اسلامی متکی است. برای نمونه، احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه پاسداران، در پیامی به مناسبت خاک‌سپاری علی خامنه‌ای گفت: »خون‌خواهی آیت‌الله علی خامنه‌ای و مجازات عاملان و آمران آن مطالبه‌ای قطعی، مشروع، و فراموش‌نشدنی خواهد ماند.«

عزت‌الله ضرغامی نیز روز چهارشنبه ۱۷ تیر ضمن اشاره به حضور رئیس‌جمهور آمریکا در ترکیه- برای شرکت در نشست سران ناتو- مدعی شد که دونالد ترامپ »برای قصاص «در دسترس است، اما ایران برای حفظ دوستی و حسن هم‌جواری با همسایگان، او را هدف قرار نداده است. در پیام منتسب به مجتبی خامنه‌ای نیز آمده است: »انتقام خواست ملت است و به‌طور حتم انجام خواهد شد.«

جنگ و تهدید خارجی برای هسته‌های سخت قدرت در جمهوری اسلامی فقط خطری نظامی نیست، بلکه فرصتی نیز برای بازسازی اقتدار فرسودهٔ رژیمی بحران‌زده است. جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته بارها نشان داده است که در رویارویی با چالش‌های دشوار و اعتراض‌های گستردهٔ مردمی، به‌جای پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم، به زبان سرکوب خشن و خونین و بسیج ایدئولوژیک پناه می‌برد. هرچه فشار خارجی بیشتر شود، رژیم فضای داخلی را بسته‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، وقتی صدای اعتراض اجتماعی بلند می‌شود، رژیم آن را به »دشمن خارجی« نسبت می‌دهد.

مراسم خاک‌سپاری علی خامنه‌ای را باید در همین چارچوب دید. رژیم کوشید این مراسم را به صحنه‌ای برای نمایش وحدت، قدرت، و تداوم حکومت تبدیل کند. اما در پشت این نمایش واقعیتی دیگر نهفته است: جامعه‌ای خسته، فقیر، عصبانی، و بی‌اعتماد. حضور سازمان‌یافتهٔ هواداران حکومت در این مراسم نمی‌تواند شکاف عمیق میان اکثریت قاطع مردم و ساختار قدرت را پنهان کند. رژیمی که برای اثبات پذیرش عمومی و مشروعیتش همیشه مجبور است به صحنه‌آرایی متوسل شود در واقع دچار بحران جدی مشروعیت و پذیرش عمومی است.

بالا گرفتن شعله‌های جنگ، که هر روز ابعاد خطرناک‌تری می‌یابد، بی‌شک به منافع ملی ما لطمه می‌زند. نیروهای تندرو و جنگ‌طلب در هستهٔ سخت قدرت جمهوری اسلامی و وابستگان آنها که سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تنش‌آفرین را تبلیغ و اجرا می‌کنند بی‌شک به سیاست‌های راهبردی امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل کمک می‌کنند.

اکنون، در پی سومین دور حمله‌های گستردهٔ نیروهای آمریکایی، که به گفتهٔ فرماندهی مرکزی آمریکا بیش از ۸۰ موقعیت در ایران هدف قرار گرفت، و سپس حمله‌های تلافی‌جویانهٔ ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عمان و اردن و کویت، ایران اعلام کرده است که تنگهٔ هرمز را می‌بندد. شبکهٔ سی‌بی‌اس آمریکا در روزهای اخیر به نقل از مقام‌های ارشد آمریکایی گزارش داد که مقام‌های ایرانی در گفت‌وگوهای خصوصی به مشاوران دونالد ترامپ گفته‌اند که حمله به کشتی‌های تجاری در تنگهٔ هرمز »اشتباه «بوده و این اقدام خواست بخشی از تندروها با هدف تضعیف مذاکرات بوده است.

حزب تودهٔ ایران ضمن ابراز نگرانی جدی از دور تازهٔ برخوردهای نظامی معتقد است که کشاندن ایران به دام برنامه‌های رژیم جنایت‌کار اسرائیل و امپریالیسم آمریکا برای ادامه دادن به درگیری‌های نظامی فقط به ویرانی بیش‌ازپیش ساختارهای تولیدی کشور و تشدید فقر و محرومیت زحمتکشان منجر خواهد شد. امروز ملت ایران هم‌زمان قربانی دو جریان ویرانگر است: از یک سو سیاست‌های مداخله‌جویانه و نظامی‌گرایانهٔ امپریالیسم آمریکا و متحدانش در منطقه، و از سوی دیگر حکومتی که با ماجراجویی و سرکوب و فساد کشور را بحران‌زده کرده و به‌سوی انزوا و

***... راه نجات ایران نه از مسیر بمباران خارجی می‌گذرد، نه از مسیر توهم اصلاح‌پذیری ساختاری که بارها نشان داده است حاضر به عقب‌نشینی در برابر ارادهٔ مردم و خواست‌های زحمتکشان نیست. ایران به صلح نیاز دارد، اما نه صلحی که فقط بقای استبداد را تضمین کند. ایران به ثبات نیاز دارد، اما نه ثباتی که بر گور آزادی و عدالت اجتماعی بنا شده باشد. صلح واقعی و پایدار زمانی محقق می‌شود که با آزادی‌های سیاسی، عدالت اقتصادی، حق تشکل، پایان یافتن سرکوب، و مشارکت آزادانهٔ مردم در تعیین سرنوشت خودشان همراه باشد...***

فرسایش برده است. مخالفت قاطع ما و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور با تجاوز نظامی آمریکا به معنای سکوت در برابر استبداد داخلی نیست، همان‌گونه که مخالفت با جمهوری اسلامی نیز نباید به استقبال از بمباران و تحریم قدرت‌های خارجی و ویرانی کشور منجر شود.

بحران اقتصادی فزایندهٔ کشور، که بیش‌ازپیش زندگی عادی را برای ده‌هامیلیون ایرانی طاقت‌فرسا کرده است، برخلاف برخی اظهارنظرهای »کارشناسانه «در روزنامه‌های مجاز کشور، صرفاً مشکل مدیریتی نیست، بلکه بحرانی ساختاری و نتیجهٔ مستقیم سیاست‌های ضدملی و ضد منافع زحمتکشان برای تأمین منافع کلان سرمایه‌داری کشور است که دفتر علی خامنه‌ای ده‌ها سال است برای اجرا به دولت‌های گوناگون و برگماردهٔ ولی فقیه دیکته می‌کند. تورم، سقوط ارزش پول ملی، افزایش فقر، بیکاری، فساد، و نابرابری، واقعیت‌های روز و دهشتناک زندگی در جمهوری اسلامی‌اند. برگزاری مراسم تشییع علی خامنه‌ای همراه با تبلیغات حکومتی تغییری در این وضع نمی‌دهد. در چنین شرایطی، حکومت با حفظ وضع »نه جنگ، نه صلح «و امنیتی کردن بیش‌ازپیش جامعه همچنان به سرکوب خشن و خونین هرگونه صدای اعتراض در کشور ادامه می‌دهد تا از این طریق بقایش را تضمین کند. مسئلهٔ اصلی این است که جمهوری اسلامی قادر به حل کردن بحران‌های داخلی نیست و فقط می‌کوشد آنها را مدیریت کند و از آنها برای بقای خودش استفاده کند. جنگ و بحران و ناامنی اجتماعی ابزارهایی برای عقب راندن جامعهٔ مدنی، توجیه سرکوب، و تقویت نهادهای نظامی و امنیتی‌اند. در چنین وضعی، نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران مسئولیتی سنگین و دشوار به عهده دارند: هم‌زمان باید در برابر تهدید خارجی و جنگ و مداخلهٔ نظامی بایستند، و در برابر استبداد داخلی نیز سکوت نکنند.

راه نجات ایران نه از مسیر بمباران خارجی می‌گذرد، نه از مسیر توهم اصلاح‌پذیری ساختاری که بارها نشان داده است حاضر به عقب‌نشینی در برابر ارادهٔ مردم و خواست‌های زحمتکشان نیست. ایران به صلح نیاز دارد، اما نه صلحی که فقط بقای استبداد را تضمین کند. ایران به ثبات نیاز دارد، اما نه ثباتی که بر گور آزادی و عدالت اجتماعی بنا شده باشد. صلح واقعی و پایدار زمانی محقق می‌شود که با آزادی‌های سیاسی، عدالت اقتصادی، حق تشکل، پایان یافتن سرکوب، و مشارکت آزادانهٔ مردم در تعیین سرنوشت خودشان همراه باشد.

امروز پرسش اساسی این نیست که حکومت چگونه از بحران بعدی عبور خواهد کرد. پرسش اساسی این است که ملت چگونه می‌تواند از چرخهٔ جنگ، فقر، سرکوب، و استبداد عبور کند. پاسخ این پرسش نه در اتاق‌های تصمیم‌گیری کشورهای امپریالیستی است و نه در اتاق‌های تصمیم‌گیری »بیت «و سپاه و شعام و سران انحصارطلب جمهوری اسلامی. پاسخ در شکل‌گیری جنبش گستردهٔ مردمی، صلح‌طلب، عدالت‌خواه، و دموکراتیک است، جنبشی که بتواند هم با جنگ‌طلبی خارجی مخالفت کند و هم با استبداد داخلی مقابله کند. جمهوری اسلامی می‌کوشد از بحران عبور کند و به بقایش ادامه دهد، اما هیچ حکومتی نمی‌تواند برای همیشه بر پایهٔ ترس و سرکوب، فقر و محرومیت، و اضطرار و امنیتی‌سازی دوام آورد. آیندهٔ ایران نه در نمایش‌های قدرت حکومتی سرکوبگر، بلکه در نیروی سازمان‌یافتهٔ مردمی نهفته است که حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، زندگی شایسته، عدالت اجتماعی، و صلح را حق خودشان می‌دانند.

## ادامهٔ گزارش شرکت نمایندگان کمیتهٔ مرکزی حزب

کرد. حضور نمایندگان کارگران در این کنگره نمادی از توجه رفقای فرانسوی به مبارزات زحمتکشان و کاملاً هدفمند بود.

مبارزه برای حفظ فرصت‌های شغلی، حمایت از صنعت و تولید، و تضمین آینده‌ای روشن برای مناطق صنعتی فرانسه اکنون بیش از هر زمان دیگری در فرانسه اهمیت یافته است. فابین روسل، دبیر ملی محبوب حزب کمونیست فرانسه، سخنرانی‌اش در مراسم گشایش کنگره را با توجه به موضوع اصلی کنگره تنظیم کرده بود: «کمونیسمِ از راه فتح سنگرهای مبارزاتی.» او در صحبت‌هایش سمت‌گیری راهبردی حزب برادر را توضیح داد که بر سیاست‌های طبقاتی، بازسازی جریان چپ فرانسه، و برنامه‌ریزی برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۷ تمرکز دارد.

رفیق فابین در سخنرانی‌اش بر اهمیت مبارزه با راست افراطی و مقابله با قدرت‌گیری راست در انتخابات ۲۰۲۷ تأکید کرد. او گفت که شکست دادن حزب راست افراطی «تجمع ملی» در مرکز کارزار سیاسی کمونیست‌های فرانسوی در ماه‌های منتهی به انتخابات است.

دبیر ملی حزب برادر توضیح داد که راست افراطی از سرخوردگی‌های اجتماعی، بحران هزینهٔ معیشت، و احساس رهاشدگی طبقهٔ کارگر تغذیه می‌کند. فابین روسل تأکید کرد که چپ به‌جای تکیهٔ صِرف بر موعظه‌های اخلاقی، باید جایگزینی مؤثر و باورپذیر و منسجم در برابر راست افراطی و ساختار لیبرال حاکم ارائه دهد. او تصریح کرد که حزب کمونیست فرانسه در انتخابات سال ۲۰۲۷ باید با اعتماد به نفس کامل از برنامهٔ سیاسی منحصربه‌فرد خودش دفاع کند.

دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه ضمن انتقاد از تبدیل شدن فرانسه به کشوری با «مزدهای کم»، گفت که امروزه ۱۷درصد از کارگران فرانسوی با حداقل مزد زندگی می‌کنند، در حالی که این رقم در دههٔ گذشته ۱۲درصد بوده است. او در ارتباط با تأمین هزینهٔ زندگی زحمتکشان بر مطالبهٔ حزب کمونیست فرانسه در مورد کاهش ۳۰درصدی قیمت‌های تعرفه‌یی برق و گاز برای خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی تأکید کرد.

فابین روسل در سخنرانی‌اش به ضرورت تقویت تشکیلات حزب نیز اشاره کرد و یادآور شد که در فاصلهٔ سال‌های 2022 و 2025 حزب کمونیست فرانسه حدود ۷٬۸۰۰ عضو جدید گرفته است.

رفیق فابین روسل در بخش مهم دیگری از صحبت‌هایش به ضرورت همبستگی بین‌المللی و صلح اشاره کرد، بویژه در شرایطی که بحران‌های ژئوپلیتیک و مناقشات امپریالیستی خشونت‌آمیز بی‌سابقه آیندهٔ جهان را تهدید می‌کند.

او در بخشی دیگر از سخنرانی‌اش خواستار گسست جدی از مصرف‌گرایی بازار آزاد شد و گفت که حفاظت از محیط زیست باید انقلابی اجتماعی در پیوندی جدانشدنی با مسائل طبقاتی باشد.

پس از سخنرانی گشایش کنگره، به دعوت مجری برنامهٔ کنگره، نمایندگان حزب مردم فلسطین، حزب تودهٔ ایران، و حزب کمونیست اسرائیل به روی صحنه رفتند که با کف زدن ممتد حاضران از آنها استقبال شد. نمایندگان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، و همچنین نمایندگان حزب کمونیست اسرائیل، حزب مردم فلسطین، و جنبش ملی خلق فلسطین به دعوت رهبری حزب کمونیست فرانسه به این کنگره آمده بودند. هر یک از رفقا جداگانه دربارهٔ تحولات فلسطین و منطقهٔ غرب آسیا (خاورمیانه) صحبت کردند و بر اتحاد نظر در مورد ادامه دادن به مبارزه برای صلح و پیشرفت خلق‌های منطقه تصریح کردند. متن سخنان نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ما در پایان همین گزارش آمده است.

در همین بخش، نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ما پیام تبریک و ابراز همبستگی با حزب کمونیست فرانسه را به هیئت رئیسهٔ کنگره تقدیم کرد که در آن بر همکاری‌های رفیقانه و گسترش و تعمیق روابط دو حزب تأکید شده است.

در بخش دیگری از مراسم رسمی، در روز دوم کنگره، سفیر کوبا سخنرانی مفصلی کرد. او از حزب کمونیست فرانسه و جنبش همبستگی قدرتمند در آن کشور با مردم کوبا و در اعتراض به سیاست‌های جنایت‌کارانهٔ دولت ایالات متحد آمریکا و متحدانش تشکر کرد. نمایندگان کنگره با تشویق‌های ممتد در ضمن سخنرانی سفیر کوبا همبستگی‌شان را با مبارزهٔ مردم کوبا نشان دادند.

کنگرهٔ چهلم حزب کمونیست فرانسه به مدت سه روز برای بحث و بررسی دربارهٔ اسناد برنامه‌یی و پیشنهادهای رسیده در مورد فعالیت حزب ادامه داشت. کنگره پس از انتخاب شورای مرکزی 100نفره، هیئت سیاسی اجرایی، و انتخاب رفیق فابین روسل به سمت دبیر ملی برای یک دورهٔ سه‌سالهٔ دیگر با حمایت 71درصدی نمایندگان فدراسیون‌ها در «کمیسیون ملی نامزدها» به کارش پایان داد.

## متن سخنرانی نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران دربارهٔ تحولات در غرب آسیا و فلسطین

رفقای گرامی،

اجازه می‌خواهم که در ابتدا به نمایندگی از حزب تودهٔ ایران از حزب کمونیست فرانسه برای دعوت از ما به شرکت در چهلمین کنگرهٔ این حزب و همچنین برگزاری این نشست مهم دربارهٔ اوضاع غرب آسیا (خاورمیانه) و فلسطین تشکر و قدردانی کنم. کنگرهٔ شما با دوره‌ای بی‌سابقه از جنگ و تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدانش در ناتو در سراسر غرب آسیا، از جمله ایران، هم‌زمان شده است.

جنگ نسل‌کشی اسرائیل در غزه علیه ملت فلسطین که با چراغ سبز آمریکا، بریتانیا، و اتحادیهٔ اروپا همراه بوده است، نخستین گام در کارزار مشترک آمریکا و اسرائیل برای بازترسیم یک‌جانبهٔ نقشهٔ منطقه است. پیشبرد طرح‌های شوم برای ایجاد «اسرائیل بزرگ» اکنون به نیروی محرک و محور اصلی فعالیت بنیادگرایان مذهبی در دولت اسرائیل تبدیل شده است.

اوضاع فلسطین از ژوئن ۱۹۶۷ تا کنون را فقط می‌توان در مجموعه‌ای از جنگ‌های مستمر، توسعه‌طلبی، نسل‌کشی، و اشغالگری خلاصه کرد. این وضع محدود به فلسطین نبوده است. لبنان، سوریه، و در دورهٔ کنونی ایران نیز آسیب دیده‌اند؛ و تمام این اقدامات با همدستی و موافقت دولت‌های پیاپی آمریکا مجال بروز یافته است.

در همین حال، آمریکا و بریتانیا و اتحادیهٔ اروپا همچنان به اشاعهٔ این افسانه ادامه می‌دهند که دولت اسرائیل به‌نوعی در حال «دفاع از خود» است.

با این حال، دولت اسرائیل با نقض مکرر منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی، و بی‌توجه به اعلام محکومیت و تقبیح آشکار عملکرد اسرائیل از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد، اکنون دقیقاً در زمرهٔ همان رژیم‌های سرکشی است که تا پیش از این ادعا می‌کرد به آنها برتری اخلاقی دارد.

پروژهٔ امپریالیستی در غرب آسیا (خاورمیانه) در طول قرن‌های بیستم و بیست و یکم همواره بر کنترل منابع و تسلط بر خطوط تجارت بین‌المللی استوار بوده است. امروزه نیز، در بستر جنگ تحمیل‌شده بر ملت‌های ایران و لبنان، همین امر صادق است، زیرا که امپریالیسم آمریکا همچنان در پی تثبیت مجدد سرکردگی و سلطه‌اش در این منطقه است.

نقض‌های مکرر و فاحش قوانین بین‌المللی از جانب آمریکا و عامل دست‌نشانده‌اش اسرائیل به‌وضوح نشان می‌دهد که به‌اصطلاح «نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین» دیگر نمی‌تواند منافع امپریالیسم آمریکا را تأمین کند و با طرح‌های آن همخوانی ندارد.

در ایران، در مسیر پیگیری آشکار «تغییر رژیم»، شاهد تجاوزهای نظامی بی‌امان و تنبیه جمعی مردمی بوده‌ایم که سال‌هاست در رنج و محنت زندگی می‌کنند. این اقدامات هزاران کشته بر جای گذاشته، خسارت‌های گسترده‌ای به زیرساخت‌های حیاتی ایران وارد کرده، و پیشرفت جامعه را دهه‌ها به عقب رانده است. گزافه نیست اگر بگوییم جامعهٔ ایران اکنون بر لبهٔ پرتگاه قرار دارد. همهٔ این مصیبت‌ها در شرایطی به ایران تحمیل شد که نمایندگان جمهوری اسلامی در حال مذاکره بودند! واضح است که ایالات متحد آمریکا همچنان مصمم است که فروپاشی اقتصادی و اجتماعی را که دهه‌هاست گریبان ملت ایران را گرفته است شدّت بخشد.

واقعیت این است که کانون‌های واقعی تروریسم و بی‌ثباتی در منطقهٔ غرب آسیا (خاورمیانه) را باید در تل‌آویو و واشنگتن یافت.

در خصوص حزب تودهٔ ایران، مایلم تأکید کنم که ما به ادامهٔ مبارزه در راه صلح، پیشرفت، و حقوق و آزادی های دمکراتیک در ایران همچنان متعهدیم.

برای چهلمین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه در دستیابی به همهٔ هدف‌هایش آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد صلح.

زنده باد همبستگی بین‌المللی.

# چرا حزب کمونیست اتریش دوباره در شهر گراتس پیروز شد؟

نتایج جدید انتخابات شورای شهر گراتس در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ / ۷ تیرماه ۱۴۰۵ و به‌دست آوردن ۱۸ کرسی از ۴۸ کرسی و رشد حدود ۷ درصدی نسبت به انتخابات پیشین از سوی حزب کمونیست اتریش نشان داد که موفقیت این حزب در سال ۲۰۲۱ فقط یک اتفاق مقطعی نبود. این‌بار مردم گراتس پس از چند سال تجربهٔ مستقیم از عملکرد این حزب، دوباره به آن رأی دادند. دلیل اصلی این رأی بیش از آنکه به بحث‌های نظری و شعارهای بزرگ مربوط باشد، به زندگی روزمرهٔ مردم برمی‌گردد.

گراتس شهری جوان، دانشجویی و مهاجرپذیر است و بخشی مهم از جمعیت آن را مستأجران، خانواده‌های کم‌درآمد و کارمندان بخش خدمات تشکیل می‌دهند. برای این گروه‌ها، مسئله‌هایی مانند اجاره‌خانه، هزینهٔ انرژی، بدهی و فشار مالی، موضوع‌هایی انتزاعی نیستند؛ بلکه بخشی از زندگی روزانه‌اند. به‌همین دلیل، حزبی که بتواند دربارهٔ همین مسائل ساده و قابل لمس گفتگو کند و برنامه بدهد، آسان‌تر اعتماد مردم را جلب می‌کند. نقطه قوت کمونیست‌های گراتس این بود که سیاست را از سطح بحث‌های کلی پایین آوردند و به مشکلات عادی مردم پیوند زدند. آن‌ها سال‌ها روی موضوع‌هایی مانند مسکن شهری، اجاره‌بها، کمک‌های اجتماعی و حمایت از کسانی که زیر فشار سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی دولت هستند تمرکز کردند. این حضور طولانی و پیگیر باعث شد مردم احساس کنند این حزب فقط در زمان انتخابات ظاهر نمی‌شود، بلکه در محله‌ها و کنار مردم حضور دارد.

از دلایل مهم این اعتماد، رفتار نمادین سیاستمداران این حزب با حقوق ماهانهٔ خودشان است. شخصیت‌های اصلی این حزب سال‌ها بخشی از درآمد سیاسی خود را برای کمک به شهروندان نیازمند کنار گذاشته‌اند. این کمک‌ها شاید در مقیاس کلان مشکل شهر را حل نکند، اما از نظر اجتماعی موثر است. وقتی سیاستمداری به‌شکل مستقیم با مشکل اجاره، بدهی یا هزینهٔ درمان مردم روبه‌رو می‌شود، تصویری متفاوت از سیاست ساخته می‌شود؛ تصویری که برای بسیاری از رأی‌دهندگان قابل باورتر از وعده‌های همیشگی انتخاباتی است.

در این میان، نقش رفیق الکه کار بسیار مهم بوده است. او توانسته تصویر یک شهردار ساده، نزدیک و قابل اعتماد را حفظ کند. برای بخشی از مردم گراتس، او بیشتر شبیه یک چهرهٔ محلی قابل دسترس است تا یک سیاستمدار دور از زندگی روزمره. همین ویژگی برای حزبی مانند حزب کمونیست اتریش سرمایه‌ای بزرگ محسوب می‌شود.

در مقابل، رقبای سیاسی نتوانستند ارتباطی مشابه با دغدغه‌های مردم برقرار کنند. "حزب مردم" پس از سال‌ها حضور در قدرت، دیگر به‌سختی می‌تواند خود را نیروی تغییر نشان دهد. "حزب سوسیال‌دموکرات" هم که به‌طور سنتی باید نماینده طبقات پایین‌تر جامعه باشد، بخشی بزرگ از این جایگاه را در گراتس از دست داده است. "سبزها" نیز با وجود اهمیت موضوع‌هایی مانند حمل‌ونقل و محیط زیست، در انتخاباتی که هزینه زندگی مسئله اصلی بود، کمتر توانستند توجه عمومی را جلب کنند.

موفقیت کمونیست‌ها در گراتس با چند مخاطره (ریسک) جدی نیز روبه‌رو است. نخست اینکه بخشی بزرگ از موفقیت حزب به شخصیت و اعتبارِرفیق الکه کار وابسته است. اگر در آینده رهبری حزب تغییر کند، روشن نیست که همین سطح از اعتماد عمومی باقی بماند. دوم، مسئله مالی شهر گراتس است. سیاست‌های حمایتی و مسکن ارزان هزینه‌بر هستند و اگر بدهی‌ها و محدودیت‌های بودجه‌ای بیشتر شوند، ممکن است حزب ناچار شود از بخشی از وعده‌ها یا خدمات خود عقب‌نشینی کند. چنین وضعیتی می‌تواند به اعتبار سیاسی آن آسیب رساند. هرچند حزب کمونیست بدهی‌های انباشته‌شده شهردارهای پیشین را به ارث برده است.

مشکل سوم این است که اداره یک شهر فقط با کمک‌های موردی و ارتباط مستقیم با مردم ممکن نیست. این روش برای ساختن اعتماد بسیار مؤثر است، اما مدیریت شهری به برنامه‌ریزی بلندمدت، کنترل بدهی، توسعهٔ زیرساخت‌ها و تصمیم‌هایی سخت هم نیاز دارد. اگر حزب نتواند میان سیاست اجتماعی و مدیریت پایدار شهری تعادل برقرار کند، موفقیت امروز آن می‌تواند در آینده به نقطهٔ ضعف تبدیل شود.

نمونهٔ سالزبورگ (چهارمین شهر بزرگ اتریش) نشان داد که این الگو تا حدی در شهرهای دیگر هم قابل تکرار است؛ به‌ویژه جایی که بحران مسکن و فشار هزینه‌های زندگی جدی است. اما گسترش این الگو به سطح ملی کاری ساده نیست. سیاست شهری با سیاست ملی فرق دارد. در سطح ملی، موضوع‌هایی مانند بودجهٔ کل کشور، مهاجرت، امنیت، سیاست خارجی و اقتصاد کلان مطرح می‌شوند و دیگر نمی‌توان فقط با تکیه بر حضور محلی و کمک‌های مستقیم پیش رفت. پیروزی حزب کمونیست اتریش در گراتس نشان می‌دهد که بخشی از جامعهٔ اتریش از سیاستی استقبال می‌کند که با زندگی واقعی مردم پیوند داشته باشد. وقتی مردم احساس کنند سیاست از مشکلات روزمره‌شان دور شده، به نیرویی توجه می‌کنند که دوباره از همان مشکلات شروع کند: اجاره، قبض، خانه، محله، حمل‌ونقل و احترام. حزب کمونیست اتریش در گراتس توانسته این مسیر را بسازد. اما آزمون اصلی از حالا شروع می‌شود: آیا این حزب می‌تواند اعتماد شخصی را به ساختاری پایدار تبدیل کند؟ آیا می‌تواند سیاست اجتماعی را با مدیریت مالی شهر هماهنگ کند؟ و آیا می‌تواند الگوی گراتس را بدون ازدست‌دادن ریشه‌های محلی‌اش به شهرهای دیگر اتریش منتقل کند؟

پاسخ این پرسش‌ها تعیین می‌کند که پیروزی در گراتس تنها یک استثنای محلی باقی می‌ماند یا به‌نشانه‌ای از تغییر عمیق‌تر در سیاست شهری کشور اتریش تبدیل می‌شود.

***

گفتنی است که پس از پیروزی حزب کمونیست اتریش در انتخابات شهرداری شهر گراتس، از سوی شعبهٔ روابط بین‌الملل حزب تودهٔ ایران یک پیام شادباش برای رفیق الکه کار و حزب کمونیست اتریش فرستاده و این پیروزی تاریخی به رفقای اتریشی تبریک گفته شد. در پیامی که حزبمان به رفقای اتریشی فرستاد از جمله می خوانیم: " پیروزی شما بی‌نظیر است واین موفقیت به بسیاری از مردم در سراسر جهان شجاعت و امید می‌بخشد. به‌ویژه آنکه این پیروزی زمانی حاصل شد که نیروهای راست‌گرا و راستِ افراطی در چندین شهر و کشور مختلف در اروپا و همچنین سراسر جهان حمایت‌هایی فزاینده را به دست می‌آورند. این نتیجه، گواهی روشن و پاسخی آشکار به تعهد طولانی و صادقانهٔ شما برای خدمت به مردم است. مردم آشکارا میان سیاستمدارانی که از مردم و منافع آنان حمایت می کنند ونگرانی‌های آنان را جدی می گیرند با کسانی که تنها در پی کسب منافع شخصی خود هستند، تفاوت می‌گذارند. صمیمانه‌ترین شادباش‌هایمان را به شما تقدیم می کنیم و برای شما موفقیت‌های روزافزون آرزومندیم."

## ادامهٔ شبح کمونیسم دونالد ترامپ را ...

جایگاه سرمایه‌داری آمریکا در اقتصاد جهانی دید، به‌ویژه با توجه به قدرت و نفوذ رو به رشد چین. "جنگ سرد" جدیدی که آمریکا در خارج از کشور آغاز کرده روی دیگر همان لفاظی‌ها و حمله‌های ضدّکمونیستی و ضدّسوسیالیستی در داخل کشور است. اینکه این استراتژی در کوتاه‌مدت در ماه نوامبر [انتخابات سراسری] مؤثر خواهد بود یا نه

هنوز مشخص نیست، ولی تلاش‌های پیشین ترامپ برای دامن زدن به هراس ضدّکمونیستی در میان مردم آمریکا، دست‌کم در بیرون از پایگاه اجتماعی رأی‌دهندگان تندرو جنبش ماگا (MAGA)، تا حد زیادی با شکست روبه‌رو شده است. این راهبرد قدیمی دیگر مانند دههٔ ۱۹۵۰، زمانی که روی کوهن، مربی ترامپ، و سناتور جو مک‌کارتی آن را به کار می‌گرفتند، توان ایجاد موج گستردهٔ سرخ‌هراسی ندارد.

ولی دولتی که در همان حال که به شبح کارل مارکس، بنام‌ترین انقلابی قرن نوزدهم، متوسل می‌شود، می‌کوشد قوانین رأی‌گیری را نیز بازنویسی کند و احساسات ضدّمهاجران را برانگیزد، فقط در حال تکرار جنگ سرد نیست. این دولت در حال آزمودن این است که تعریف خیانت را تا کجا می‌تواند گسترش دهد و در این مسیر تا چه حد می‌تواند بخش‌هایی از منشور حقوق آمریکا را نیز زیر پا بگذارد. ولی با هر سخنرانی ضدّکمونیستی آشکارتر می‌شود که ترامپ و بخش‌هایی از سرمایه‌داری آمریکا که با جریان ماگا هم‌پیمان شده‌اند، همانند طبقات حاکم پیش از آنها در طول تاریخ، دچار هراس و تزلزل شده‌اند.

# شبح کمونیسم دونالد ترامپ را دنبال می‌کند

**نوشتهٔ سی جی اتکینز، پیپلز ورلد (دنیای مردم)، نشریهٔ چپ‌گرای آمریکا، ۶ ژوئیه ۲۰۲۶ ( ۱۵ تیر ۱۴۰۵)**

در این تصویر، ویدئویی بنای یادبود کارل مارکس در کمنیتس آلمان را روشن می‌کند، در حالی که تصویر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بر روی پایهٔ آن افتاده است. درست همان‌طور که در این اثر هنری مارکس به‌طرزی عجیب بر ترامپ سایه افکنده است، به نظر می‌رسد شبح کمونیسم رئیس‌جمهور آمریکا را دنبال می‌کند.

شبحی دونالد ترامپ را دنبال می‌کند- شبح کمونیسم. او در سخنرانی‌هایش در تعطیلات آخر هفتهٔ ۴ ژوئیه به مناسبت دویست و پنجاهمین سالگرد استقلال ایالات متحد آمریکا سخنانی شبیه به موعظهٔ ضدّکمونیستی دو قسمتی ایراد کرد و کارل مارکس، حزب کمونیست آمریکا، و جنبش سوسیالیستی دموکراتیک رو به رشد کشور را تهدیدهای وجودی برای جمهوری آمریکا معرفی کرد.

ترامپ در سخنرانی‌اش در روز ۳ ژوئیه [۱۲ تیر] در زیر پیکره‌های چهره‌های شاخص آمریکا که در کوه راشمور کنده‌کاری شده است، به حاضران گفت: "شما می‌توانید یا به کارل مارکس وفادار باشید یا به آمریکا. می‌توانید کمونیست باشید یا میهن‌دوست. نمی‌توانید هر دو باشید". او پا را از این هم فراتر گذاشت و کمونیسم را "تهدیدی مرگ‌بار" برای کشور خواند و با تأکید گفت که این تهدید از "جنگ جهانی اول و دوم، رخداد پرل هاربر [در پایان جنگ جهانی دوم]، و حتی یازده سپتامبر [۲۰۰۱]" نیز خطرناک‌تر است. ترامپ به مارکس بسنده نکرد. او وعده داد که آمریکا "کمونیسم را به‌سرعت شکست خواهد داد". سپس بی‌درنگ به فهرست خواست‌های داخلی‌اش از مجلس قانون‌گذاری پرداخت و از کنگره خواست که "به رویهٔ ائتلاف وقت پایان دهد" و "قانون نجات آمریکا" را تصویب کند، قانونی که بخشی از قانون سرکوب حق رأی است، تا از این طرق جمهوری‌خواهان دیگر تا "صد سال در هیچ انتخاباتی شکست نخورند".

دونالد ترامپ روز جمعه ۳ ژوئیه ۲۰۲۶ [۱۲ تیر ۱۴۰۵] در مراسمی در محل یادبود ملی کوه راشمور، در نزدیکی شهر کی‌استون، در ایالت داکوتای جنوبی، سخنرانی تندی علیه کمونیسم کرد.

لحظاتی بعد او هدف لفاظی‌هایش را صریح‌تر بیان کرد: "حزب کمونیست از مهاجران غیرقانونی، جنایت‌کاران، و همهٔ آن کسانی که نمی‌خواهند کار کنند تشکیل شده است." ترامپ در یک جمله کمونیست‌ها، مهاجران، و بیکاران را در قالب دشمنی واحد و نامتمایز از یکدیگر کنار هم قرار داد و از زبان و بیان ضدّکمونیستی برای رد‌گم‌کنی و توجیهِ همزمانِ تشدید سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه مهاجرت و تلاش برای تضعیفِ قوانین مربوط به حق رأی استفاده کرد.

اینکه در همان سخنرانی این جمله نیز بود که "چنین ایدئولوژی‌هایی را نمی‌توان در دموکراسی تحمل کرد، زیرا نخستین کاری که آنها پس از به‌قدرت رسیدن می‌کنند این است که برگردند و همان دموکراسی را نابود کنند"، از قضا طعنه‌ای ناخواسته و غیرعمدی به دولت خود اوست، چون که او ریاست دولتی را بر عهده دارد که سال گذشته را صرف محدود کردن دسترسی به صندوق‌های رأی، زندانی کردن معترضان، و پیگرد مخالفان کرده و در عین حال منتقدانش را غیرآمریکایی خطاب می‌کند.

متمم اول قانون اساسی ایالات متحد آمریکا از حق سازمان‌دهی کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، یا هر گرایش سیاسی دیگری که ترامپ با آن مخالف است حمایت می‌کند. خیانت نامیدن هر باور سیاسی همان کاری است که مک‌کارتیسم ۷۰ سال پیش کرد. چنین حمله‌هایی در دو شب پیاپی در تعطیلات ملی نشان می‌دهد که ترامپ قصد دارد همان شیوه را در پیش گیرد و تشدید کند، نه اینکه بگذارد کم‌رنگ شود.

یک شب بعد، در پارک ملی سیاسی در واشنگتن [منطقه‌ای شامل کنگرهٔ آمریکا و یادبود لینکلن و محل برگزاری مراسم تحلیف رئیس‌جمهورها]، پس از دو ساعت تاخیر در برگزاری مراسم به‌علت وضع بد آب‌وهوا، ترامپ بار دیگر به این موضوع پرداخت و تهدید ادعایی کمونیست‌ها را به بیماری تشبیه کرد: "مانند سرطان است. باید آن را ریشه‌کن کرد. باید آن را به‌سرعت ریشه‌کن کرد". او افزود که کمونیسم "هرگز کار نکرده و هرگز هم کار نخواهد کرد" و اینکه "شکست‌خورده است و همیشه شکست‌خورده خواهد بود." این سخنان تند فقط چند هفته پس از آن بیان می‌شد که نامزدهای مورد حمایت دموکرات‌های سوسیالیست آمریکا (DSA)با حمایت شهردار نیویورک زهران ممدانی در انتخابات مقدماتی درونی حزب دموکرات در روز ۲۳ ژوئن در چند منطقهٔ انتخاباتی نیویورک پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده بودند. هفتهٔ گذشته نیز نیروهای مترقی در کلرادو پیروزی‌های مشابهی به دست آوردند.

ممدانی، به سهم خودش، در سخنرانی به مناسبت ۴ ژوئیه [۱۳ تیر] بی‌آنکه نامی از ترامپ ببرد، او را به چالش کشید و گفت: "آن آرمان‌هایی که کشور ما بر پایهٔ آنها بنا شده است به اندازه کافی نیرومندند که بتوانند در مقابل هر رژیم استبدادی تاب بیاورند، ولی فقط در صورتی که ما برای تحقق آن آرمان‌ها تلاش کنیم." در همین احوال، دموکرات‌های سوسیالیست آمریکا (DSA)اعلام کردند که شمار اعضای این گرایش در روز استقلال آمریکا از ۱۲۰هزار نفر فراتر رفت.

از دید حزب کمونیست آمریکا، این توجه ناگهانی رئیس‌جمهور با واکنشی همراه شد که آمیزه‌ای از نگرانی و احساس حقانیت بود. جو سیمز، از رهبران حزب، در بیانیه‌ای ویدئویی به این موضع‌گیری رئیس‌جمهور با کنایه واکنش نشان داد: "چه جالب! ما واقعاً دوباره برگشته‌ایم!" او با تأکید بر اینکه کمونیست‌ها از پنهان کردن دیدگاه‌ها و هدف‌هایشان ابایی ندارند، برنامهٔ حزب کمونیست آمریکا را مبارزه برای "سوسیالیسم مبتنی بر منشور حقوق بشر که مردم و کرهٔ زمین را بر سود مقدم می‌داند" توصیف کرد.

همان‌طور که پیپلز وُرلد [دنیای مردم] در روزهای پیش از این دو سخنرانی گزارش داد، این فوران‌های لفظی بیش از آنکه نشان‌دهندهٔ قدرت باشد، بازتاب هراس از انتخابات میان‌دوره‌یی است. ما این موضوع را در چارچوب الگویی گسترده‌تر می‌بینیم: در اواخر ماه ژوئن، برای هشت متهم مرتبط با یک اعتراض در سال ۲۰۲۵ در برابر یک مرکز ادارهٔ مهاجرت و گمرک (ICE)در تگزاس در مجموع ۴۵۰ سال حکم زندان فدرال صادر شد. همزمان، ترامپ نامزدهای وابسته به دموکرات‌های سوسیالیست (DSA)را «کمونیست‌های دوآتشه و بی‌خدا» و «حیوان» توصیف کرده است. روسانا کامبرون، از دیگر رهبران حزب کمونیست آمریکا، به صراحت گفت: "جنبش ماگا [عظمت را به آمریکا بازگردانیم] در انتخابات میان‌دوره‌یی شکست خواهد خورد و ترامپ مضطرب و مستأصل شده است." ضدیت با کمونیسم در سراسر دورهٔ اول و دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، و همچنین در سال‌هایی که او بیرون از قدرت بود، یکی از مضامین مکرر در سخنان ترامپ بوده است. این ضدیت معمولاً زمانی عیان می‌شود که نامزدهای چپ‌گرا و مورد حمایت جنبش کارگری در انتخابات مورد توجه و حمایت بیشتری قرار می‌گیرند، یا زمانی که حزب جمهوری‌خواه با احتمال شکست سنگین در صندوق‌های رأی روبه‌روست. این رویکرد یکی از محورهای اصلی در کنگرهٔ سراسری جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۲۰ بود. در انتخابات همان سال نیز از حمله‌های ضدّکمونیستی برای پیروز کردن نامزدهای جمهوری‌خواه در فلوریدا و برای تخریب وجههٔ جان اوسوف، نامزد مجلس سنا از ایالت جورجیا، به کار گرفته شد. مردم تا حد زیادی به پیام‌های ضدّکمونیستی جمهوری‌خواهان برای جنبش "عظمت را به آمریکا بازگردانیم" (MAGA)و برای جامعهٔ تبعیدیان کوبایی در میامی بی‌اعتنا هستند. در این تصویر گروهی کوچک از آمریکایی‌های کوبایی‌تبار در ۲۶ ژوئیهٔ ۲۰۲۱ در پارک لافایت در نزدیکی کاخ سفید در واشنگتن دی‌سی خواستار مداخلهٔ نظامی آمریکا در کشور زادگاهشان کوبا هستند. در سال ۲۰۲۳، ترامپ گفت که اگر دوباره انتخاب شود، "کمونیست‌ها را از کشور اخراج خواهد کرد." سپس در پاییز ۲۰۲۵، زمانی که زهران ممدانی در آستانهٔ پیروزی در انتخابات شهرداری نیویورک بود، ترامپ او را به کمونیست بودن متهم کرد. در همان زمان، جو سیمز از حزب کمونیست آمریکا در برنامهٔ "دیلی شو" گفت: "هر تلاشی برای مطرح کردن ایدهٔ توزیع عادلانه‌تر ثروت را سوسیالیستی یا کمونیستی می‌نامند تا آن را از اساس رد کنند. به این می‌گویند ترساندن از سرخ‌ها." او همچنین از ترامپ و دیگر جمهوری‌خواهان پرسید: "شماها از چه چیزی می‌ترسید؟ اینکه کمونیست‌ها همه‌چیز را کنترل می‌کنند ایده‌ای چنان کهنه، منسوخ، نادرست، جعلی، و ساختگی است که مردم آمریکا بارها و بارها آن را کنار گذاشته‌اند." اگرچه گزافه‌گویی‌های ترامپ ناشی از نگرانی‌های سیاسی داخلی است، باید آن را در چارچوب نگرانی گسترده‌تر ژئوپلیتیکی در مورد

**ادامه در صفحه ۸**

# مصاحبه با دکتر مصطفی برغوثی،
## از رهبران شناخته شدهٔ جنبش مردم فلسطین، در «کنفرانس جهانی ضد جنگ» - لندن

دکتر مصطفی برغوثی، با یک پیراهن سفید ساده، بی‌صدا در اتاقی کناری واقع در انتهای سالن اجتماعات مملو از جمعیت "وست‌مینستر" لندن نشسته و برای رفتن روی صحنه منتظر نوبت خود بود. "کنفرانس جهانی علیه جنگ" در ۳۰ خردادماه (۲۰ ژوئن ۲۰۲۶) که از سوی ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" برگزار و سازمان داده شد دکتر مصطفی برغوثی آخرین سخنران آن بود. هنگامی که او سرانجام به جایگاه مخصوص رفت، با طولانی‌ترین تشویق حاضران در حالت ایستاده در آن روز روبرو شد. برغوثی، یک پزشک و رهبر سیاسی‌ای فلسطینی از رام‌الله، دبیرکل و از بنیانگذاران "ابتکار ملی فلسطین" است. در جنبش حمایت از فلسطین در بریتانیا او به‌منزلهٔ صدای اخلاق و عدالت برای مردم فلسطین شناخته می‌شود."

برغوثی، در گفت‌وگوی پیش از سخنرانی‌اش نسبت به آنچه باید در ادامه رخ دهد- آنچه بارها در شعارها آورده می‌شود- برای آزادی راستین فلسطین هم با تأمل و هم پرشور سخن می‌گوید. او می‌گوید: "فلسطین اکنون به مسئلهٔ جهان تبدیل شده است و تنها مسئلهٔ خود این کشور نیست. همان‌طور که نلسون ماندلا پیش‌بینی کرده بود، فلسطین اکنون مهم‌ترین مسئلهٔ انسانی و عدالت‌خواهانه در سراسر جهان است. نلسون ماندلا، رئیس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی در سخنرانی‌اش در ۱۳ آذرماه ۱۳۷۶ (۴ دسامبر ۱۹۹۷) در پرتوریا، پایتخت آفریقای جنوبی، به‌مناسبت روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین، به حاضران یادآوری کرد که "همهٔ ما در حمایت از مبارزهٔ مردم فلسطین برای تعیین سرنوشتش و در حمایت از تلاش برای برقراری صلح، امنیت، و دوستی در این منطقه باید بیشتر تلاش کنیم."

فراخوان ماندلا برای اقدام در همان سخنرانی مطرح شد که جملهٔ مشهورتر او نیز در آن آمده که گفت: "ما به‌خوبی می‌دانیم آزادی ما بدون آزادی فلسطینی‌ها کامل نیست؛ بدون حل منازعه‌ها در تیمور شرقی، سودان، و دیگر بخش‌های جهان." در همین زمینه، همان‌طور که برغوثی اشاره می‌کند، حتی با وجود اینکه نسل‌کُشی غزه در اخبار زیر سایهٔ جنگ علیه ایران قرار گرفته است "فلسطین ناپدید نخواهد شد. زیرا همه می‌دانند دلیل واقعی همهٔ مسائل اینجا فلسطین است. اگر مسئلهٔ فلسطین وجود نداشت، مسئلهٔ ایران هم وجود نمی‌داشت."

برغوثی می‌گوید همان‌گونه که ماندلا نزدیک به سه دهه پیش تأکید کرد، انجام کارهای بیشتر به‌معنای تمرکز دقیق بر نیازهای خاص و مبرم است. "یک مسئلهٔ بسیار مهم در اینجا حمایت از گروگان‌های فلسطینی است. همهٔ دنیا در مورد گروگان‌های اسرائیلی صحبت می‌کردند و اکنون همه آنان به خانه بازگشته‌اند. ولی هیچ‌کس هنوز در مورد بیش از ۱۲ هزار گروگان فلسطینی که از گرسنگی رنج می‌برند صحبتی نمی‌کند، ۱۲ هزار گروگان فلسطینی که زیر شکنجه‌هایی شدید قرار دارند و با رفتارهای پزشکی‌ای وحشتناک مواجه هستند. بسیاری از آنان به بیماری جَرَب یا گری مبتلا هستند که درمان نمی‌شود و بسیاری از آنان در وضعیتی وحشتناک قرار دارند." او ادامه می‌دهد: "دست‌های برخی از آنان را به‌دلیل دستبندهایی که به آن‌ها زده شده، حتی بدون بیهوشی قطع کرده‌اند. آنان [مأموران اسرائیلی] به مردم تجاوز می‌کنند. بنابراین ما می‌خواهیم توجه جهان به آنچه انجام می گیرد، جلب شود."

برغوثی سپس در سخنرانی‌اش بر روی صحنه، تصویری از آن گروگان‌های فلسطینی را ترسیم کرد "که در اردوگاه‌های کار اجباری و زندان‌های اسرائیل بودند و برخی از آنان بیش از دو سال، تصور کنید بیش از دو سال بی‌وقفه بر دست‌های‌شان دستبند زده شده و هنگامی که عفونت در مچ دست آنان به‌وجود می‌آمد در بسیاری اوقات حتی بدون

بی‌حسی دست‌های‌شان قطع می‌شد." او می‌گوید اقدام اساسی‌ای دیگر برپایی یک کارزار فراگیر و همه‌جانبهٔ تحریم، عدم سرمایه‌گذاری، و اِعمال تحریم‌هایی است که "بی دی اس" (جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری، و تحریم اسرائیل) شناخته می‌شود. برغوثی می‌گوید: "نخست اینکه، اسرائیل از درون تغییر نخواهد کرد. دوم، اسرائیل بسیار به سوی فاشیسم حرکت کرده است. اسرائیل تغییر نخواهد کرد مگر اینکه فشار بیرونی از توانایی تحمل آن فراتر باشد و این به‌معنای برپایی جنبش بدون خشونت و بسیار قدرتمندِ بایکوت کردن، سرمایه‌گذاری نکردن، و اِعمال تحریم است. من فکر می‌کنم ترکیبی از مقاومت ما و یک جنبش قوی "بی دی اس" توازن قوا را تغییر خواهد داد."

هنگامی که برغوثی به روی صحنه سخنرانی رفت، بلافاصله این فراخوان را داد: "ما از شما می‌خواهیم با حمایت از تحریم، عدم سرمایه‌گذاری، و تحریم کامل و جامع علیه رژیم اسرائیل، همبستگی، کنشگری، و فعالیت‌های‌تان را به عمل تبدیل کنید." با این حال، فلسطین، با وجود شواهد آشکار مبنی بر هدف قرار گرفتن علنی از سوی اسرائیل به‌منظور نابودی مردم فلسطین همچنان در برابر مخالفت گسترده و مداخله سایر قدرت‌ها، به ویژه متحدان دیرینه اسرائیل، یک استثنا باقی مانده است. البته در بریتانیا، حمایت از آرمان فلسطین در برخی زمینه‌ها جرم تلقی می‌شود، در حالی که سایر اقدام‌ها بر محور ابراز همبستگی به‌غلط "یهودستیزی" توصیف می‌شوند.

برغوثی می‌گوید: "دلیل آن روشن است. نژادپرستی! نژادپرستی علیه فلسطینی‌ها، نژادپرستی علیه عرب‌ها، نژادپرستی علیه مسلمانان، نژادپرستی علیه مسیحیان فلسطینی." او می‌افزاید: "و گرایش‌های استعماری و امپریالیستی که از منافع قدرت‌های امپریالیستی محافظت می‌کنند." با این حال، به‌باور برغوثی، بقا از "تاب‌آوری" صِرف حاصل نمی‌شود-"تاب‌آوری" واژه‌ای که برغوثی از بیان آن پرهیز می‌کند و به‌جای آن مفهومی قوی‌تر و فعال‌تر را به کار می‌برد. او می‌گوید: "این فراتر از تاب‌آوری است. این توانایی ایستادگی و مقاومت در برابر بی‌عدالتی است." او در اینجا به مفهومِ اغلب ستایش‌شدهٔ "صمود" (Sumud)فلسطینی‌ها اشاره می‌کند.

او به مقاله‌ای اشاره می‌کند که همسرش، ریتا جیاکمن، پژوهشگر دانشگاهی، نوشته است با عنوان: "واکاوی مفهوم تاب‌آوری و بازسازی پایداری و مقاومت فلسطینی" که در اسفندماه ۱۴۰۴(فوریه ۲۰۲۶) منتشر شد. برغوثی توضیح می‌دهد: "ما بیشتر دربارهٔ مقاومت در برابر بی‌عدالتی صحبت می‌کنیم، نه سازگاری با بی‌عدالتی و به همین دلیل است که من آن را پایداری و مقاومت در برابر تمام شکل‌های ستمی می‌نامم که بر ما تحمیل می‌شود. مردم درک نمی‌کنند که ماندن در فلسطین چقدر دشوار است و اینکه برای ماندن در کشور خود از چه بسیاری چیزها که باید چشم‌پوشی کرد. ولی ما و حتی مردم غزه، به انجام آن مصمم هستیم. ۱۵۰ هزار نفر از مردم غزه که در مصر گرفتار شده‌اند، هر روز تلاش می‌کنند بازگردند."

برغوثی، در مقام یک پزشک، به‌ویژه نگران نابودی سیستم نظام درمانی غزه از سوی اسرائیل است. او می‌گوید: "من به‌تازگی در مورد خطرِ فروپاشی کامل سیستم بهداشتی در فلسطین مقاله‌ای نوشتم که امیدوارم منتشر شود. بیشتر بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های ما را نابود کرده‌اند. ما از طریق "انجمن امداد پزشکی فلسطین" عملیاتی گسترده در غزه انجام می‌دهیم. ما در آنجا صد تیم پزشکی داریم که هر ماه به تقریباً دویست هزار

**ادامه در صفحه ۱۱**

## ادامهٔ ۱۰۵ سال با حزب کمونیست چین...

تاریخی ویژگی‌ای بارز است که حزب کمونیست چین را به‌وضوح متمایز می‌سازد. "یان‌آن" جایی است که این ایده‌ها ملموس می‌شود. پس از راهپیمایی طولانی حزب بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸ (۱۳۱۶ تا ۱۳۲۷ خورشیدی) در آنجا مستقر شد و در همین غارها، در کنار استراتژی نظامی خود، انضباطی مبتنی بر خوداصلاحی را نیز شکل داد.

من از تالاری بازدید کردم که هفتمین کنگره ملی تاریخی در آن برگزار شده بود. پرچم‌های این تالار بازسازی شده و نیمکت‌های چوبی آن دست نخورده بودند. مکانی که اندیشه‌ای که در جریان "جنبش اصلاحات" مشهور سال‌های دهه ۱۹۴۰ / ۱۳۱۹ خورشیدی (نخستین بیان تلاش برای شناسایی و ریشه‌کن کردن خطاها و تطبیق مارکسیسم با واقعیت چین) ظهور کرد، به اصل راهنمای حزب تبدیل شد. این خوداصلاحی، از همان روزهای نخست بخشی از جوهر وجودی حزب شد. کاری که "شی" در مقام دبیرکل انجام داده است تبدیل این گرایش به یک دکترین سیستماتیک است که ماهیت پیشرفتهٔ حزب را به نظارتی دائمی نسبت به خود پیوند می‌دهد. حزبی که از بررسی رفتار خود دست بکشد حتی اگر دستاوردهایش چشمگیر هم باشد به‌تدریج رو به‌زوال می‌رود. این باور چگونگیِ درکِ دستاوردهای قابل مشاهده از هر شهر، شهرستان، و روستای چینیِ امروز را (همچون آخرین مرحله در تاریخ طولانی مبارزه) شکل می‌دهد.

با قدم زدن در موزهٔ انقلاب "یان‌آن" با عکس‌هایی از دهقانانی که در حال یادگیری خواندن و نوشتن هستند و سربازانی که در "نان نیوان" زمین‌های خود را شخم می‌زنند ستون دیگر این چشم‌انداز را می‌توان احساس کرد: پیوند میانِ حزب و مردم. شعار آن سال‌ها ("به مردم خدمت کن") تا امروز زنده مانده است. از دلِ همین تجربه این باور شکل می‌گیرد که "شی جین‌پینگ" نیز بارها به آن بازمی‌گردد: مردم صاحبان واقعی تاریخ خود هستند و حزبی که از آنان فاصله بگیرد مشروعیت وجودی‌اش را از دست می‌دهد. از این منظر، حکمرانیِ سخت‌گیرانه و منضبط بر خود سازوکاری است که رهبری را به مردمی گره می‌زند که به آن مشروعیت می‌بخشد.

وقتی در خیابان‌های "یان‌آن" قدم می‌زدم در حالی که صدای طبل‌های به کمربسته از میدان نزدیک فضا را پر کرده بود و پاگودای افسانه‌ای دورهٔ "تانگ" از بالای تپه‌ها بر شهر نظارت می‌کرد به کسانی فکر می‌کردم که در همین‌جا و در امتداد این رودخانه‌ها جان خود را فدا کردند ازجمله کادرهایی جوان که از سراسر کشور که ماه‌ها از کوه‌های برفی "سیچوان" عبور کرده بودند تا این پایگاه را بنا کنند، پایگاهی که از آن چینِ نو ساخته شد.

با وجود آن میراث قهرمانانه اینَ هرگز بهانه‌ای برای خودراضی بودن نبود. حزبی با ۱۰۵ سال سابقه می‌توانست به‌راحتی از موفقیت‌هایش لذت ببرد و فراموش کند که رسیدن به این نقطه چه هزینه‌ای داشته است. شرط‌بندی رئیس‌جمهور "شی" روی حزب‌سازی، جهتی دیگر را نشان می‌دهد و معتقد است که این موفقیت‌ها تنها از طریق خودگردانی و خوداصلاحی‌ای بی‌وقفه محافظت می‌شوند، انضباطی که پویایی حزب را حفظ می‌کند.

"یان‌آن"، با زیبایی آرامش‌بخش خود، در میان غارها و پرچم‌های سرخ، به ما نشان می‌دهد تاریخ توسط مردم و مبارزات و فداکاری‌های آنان ساخته می‌شود و اینکه رؤیاهایی که زمانی در این تپه‌ها زمزمه می‌شدند هنوز زنده هستند. زیرا حزب میراث‌دار این رؤیاها، هرگز از پاسداری اصول اساسی و به‌کارگیری آن‌ها در هر موجی تازه از تاریخ دست نکشیده است و آن‌ها [اصول اساسی] را همراه با مردم به‌منظور رویارویی با هر چالش جدید بازآفرینی کرده است.

**نوشتهٔ الیور وارگاس (Oliver Vargas)، سردبیر بخش بین‌الملل در شبکهٔ تلویزیونی جهانی چین (CGTN)**

## ادامهٔ مصاحبه با دکتر مصطفی برغوثی، ...

نفر خدمات ارائه می‌دهند." ولی این عملیات پزشکی به‌رغم توهم آتش‌بس – آتش‌بسی که به‌گفتهٔ برغوثی تا کنون ۳ هزار و دویستو پنجاه بار از جانب اسرائیل نقض شده است– همچنان هدف قرار می‌گیرند. او می‌گوید: "در جبالیا سه بار کلینیک را تخریب کردند، ولی ما آن را بازسازی کردیم و اکنون فعال است، اما دارو نداریم، مردم آب پاکیزه ندارند. به همین دلیل است که ۷۶ هزار مورد هپاتیت عفونی داریم. مردم هر روز رنج می‌برند، بدون غذا، بدون آب مناسب، بدون دارو، کمبود امکانات پزشکی و مدام جان خود را از دست می‌دهند."

او می‌گوید بحران پزشکی تنها به غزه محدود نمی‌شود. "رژیم اسرائیل از دسترسی ما به بیمارستان‌های بزرگ اورشلیم و رفت و آمد بین کرانه باختری و غزه مانع می‌شود. بنابراین سعی می‌کنند سیستم بهداشتی ما را فلج کنند. حتی تیم‌های پزشکی سیار ما در کرانهٔ باختری که از جامعه‌های در معرض تهدید از سوی شهرک‌نشین‌ها مراقبت می‌کنند، دائم از جانب گروه‌های تروریستی شهرک‌نشین مورد حمله قرار می‌گیرند." این نگرانی‌های پزشکی اکنون بسیار به ما نزدیک شده است. برغوثی می‌گوید: "نگرانی من اکنون در مورد ۴ هزار بیمار سرطانی نه تنها در غزه، بلکه در کرانه باختری است که دارو ندارند، از جمله همسرم که مجبورم برایش داروهایی تهیه کنم که بسیار گران هستند."

برغوثی سپس با لحنی خوش‌بینانه‌تر در روی صحنه خطاب به حدود ۲ هزار و ششصد نفر از حضار که بین سالن اجتماعات و اتاق کنفرانس دوم تقسیم شده بودند می‌گوید: "ما فلسطینی‌ها هستیم که علیه فاشیسم رو به رشد مبارزه می‌کنیم، نه تنها در اسرائیل، بلکه در سراسر جهان. مبارزهٔ ما، مبارزهٔ شما علیه فاشیسم است. زمانی بود که این مبارزه مربوط به ویتنام بود و مردم ویتنام پیروز شدند. زمانی بود که مبارزهٔ مردم قهرمان آفریقای جنوبی علیه آپارتاید بود و آنان پیروز شدند. اکنون نوبت مبارزهٔ فلسطین است و فلسطین پیروز خواهد شد." او می‌افزاید:

"می‌خواهند ما را از فلسطین بیرون کنند و ما هرگز فلسطین را ترک نخواهیم کرد."

منتشره در [روزنامه "مورنینگ استار"، ۵ تیرماه ۱۴۰۵ (۲۶ ژوئن ۲۰۲۶].

* " لیندا پنتز گونتر" نویسنده‌ای ساکن تاکوما پارک، مریلند، و نویسنده کتاب " نه به انرژی هسته‌ای. چرا که انرژی هسته‌ای جان انسان‌ها را نابود می‌کند، پیشرفت اقلیمی را از مسیر خود خارج می‌کند، و جنگ را برمی‌انگیزد" است که توسط انتشارات پلوتو منتشر شده است.

۱۲ دوشنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۵ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۶۴

# ۱۰۵ سال با حزب کمونیست چین

**نوشتهٔ "الیور وارگاس"، ۱۱ تیر ۱۴۰۵ (۲ ژوئیهٔ ۲۰۲۶)**

الیور وارگاس، در گزارش خود از صدوپنجمین سالگرد تأسیس بزرگ‌ترین حزب کمونیست جهان و وفاداری به اصول و استواری این حزب می نویسد.

شهر "یان آن" به‌دور از شلوغی و هیاهوی شهرهای بزرگ چین سرزمینی مقدس در تاریخ انقلابی چین و یکی از زیباترین منطقه‌هایی است که می‌توان بازدید کرد. به‌همین دلیل، من تصمیم گرفتم که در صدوپنجمین سالگرد تأسیس "حزب کمونیست" به این شهر سفر کنم. این شهر که به دلیل شبکهٔ افسانه‌ای راه‌آهن پرسرعت چین تنها یک ساعت با شهر "شی‌آن" فاصله دارد همان جایی است که "راهپیمایی طولانی" در سال ۱۹۳۶/۱۳۱۵ خورشیدی به پایان رسید و "حزب کمونیست چین" ستادش را برای نبردهای پیش رو در سال‌های سرنوشت‌ساز جنگ و انقلاب تأسیس و برپا کرد. با این حال، برخلاف شهر "شی‌آن"، شهر کوچک و آرام "یان آن" مملو از گردشگران خارجی نیست. در واقع، من در طول دو روزی که آنجا بودم گردشگر خارجی‌ای دیگر ندیدم. برای اینکه نام یان‌آن را شنیده باشید باید تا حدی شیفتهٔ تاریخ انقلاب چین باشید. چیزی که من هنگام تلاش برای درک چگونگی رهایی چین از قفس سلطهٔ خارجی و ترسیم مسیر توسعهٔ خویش که آرزوی دیرینه جنبش‌های مردمی کشور خودم، بولیوی، بود به آن جذب شدم.

پرسش‌ها و نقدهای مطرح‌شده دربارهٔ استعمارِ نو که توسط آن انقلابیون در ۱۰۵ سال پیش مطرح می‌شد همان پرسش‌ها و نقدهایی هستند که انقلابیون سراسر جنوب جهانی امروز نیز مطرح می‌کنند. هنگامی که به این نکته پی می‌بریم این مکان‌های انقلابی در "یان آن"، جایی که بنیانگذاران حزب کمونیست چین رؤیای‌شان را به واقعیت تبدیل کردند، بیش‌ازپیش به‌صورت میراث جهانی جنبش بین‌المللی طبقهٔ کارگر جلوه می‌کنند. فداکاری‌های مردم چین در طول آن مبارزات سخت به آموزشگاه‌هایی برای ما در آمریکای لاتین و فراتر از آن که با همان پرسش‌ها و چالش‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنیم تبدیل می‌شوند.

با در نظر گرفتن این نکته، هنگامی که از تپه‌ها بالا می‌رفتم تا غارهایی را ببینم که زمانی خانه و ستاد نسل بنیانگذار حزب بودند، نمی‌توانستم به این فکر نکنم که آن مردان و زنانی که اغلب در سرما و گرسنگی در بحبوحهٔ مبارزه برای دفاع از ملت خود به اینجا پناه آورده بودند در مورد دستاوردهای امروز چین که ثمرهٔ فداکاری آنان است چه خواهند گفت. از آن زمان تا کنون با رهبری حزب کمونیست، چین صدها میلیون نفر را از فقر نجات داده و پنج سال پیش، سال صدمین سالگرد تاسیس حزب، فقر مطلق را به‌طور کامل

ریشه کن کرده است. امروز این کشور در فناوری‌ها و صنایع پیشرفتهٔ آینده در سطح جهانی پیشتاز و الهام‌بخش مردم جهان است.

صد و پنج سال پس از تأسیس، بازگشت به این مکان‌ها راهی برای درک چگونگی امکان‌پذیر شدن آن مسیر است و اینکه چرا یک حزب صدساله با وجود همهٔ مانع‌ها همچنان می‌تواند پویایی‌اش را حفظ کند. برای درک آنچه در اینجا رخ داده است گامی به عقب باید برداشت.

چین در اواخر دوران امپراتوری "چینگ" کشوری زیر سلطهٔ استعمار بود. امتیازهای استعماری خارجی این سرزمین را میان قدرت‌های غربی تقسیم کرده بودند و معاهده‌های تجاری نابرابر با زور تحمیل می‌شد و کشور را در فقر و وابستگی محبوس می‌کرد. انقلاب دموکراتیک ۱۹۱۱/ ۱۲۹۰ خورشیدی آن سلسله را سرنگون کرد، ولی نتوانست دگرگونی‌های مورد نیاز کشور را به‌طور کامل به‌انجام برساند. چین همچنان دچار تفرقه باقی ماند و به‌سرعت در ورطهٔ جنگ‌سالاری فرو رفت و در برابر مداخله‌ها و دستکاری‌های خارجی آسیب‌پذیر شد. در آن خلاء و در مواجهه با شکست‌های انقلاب بورژوایی، در سال ۱۹۲۱/ ۱۳۰۰ خورشیدی گروهی کوچک از کارگران و روشنفکران حزب کمونیست چین را بنیان گذاشتند تا به چالش‌های تاریخیِ امپریالیسم، فئودالیسم، و بازسازی ملی پاسخ دهند.

آنچه در ابتدا به‌صورت یک حلقهٔ کوچک و محدود آغاز شد، به یک حزب توده‌ای تبدیل شد که سراسر کشور را در جنگ مقاومت ملی علیه تهاجم ژاپن و سپس انقلاب اجتماعی رهبری کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی و محرک این فرایند چیزی بود که در قلب اندیشهٔ مهم "شی جین پینگ" در مورد حزب‌سازی قرار داشت: حاکمیتِ کامل و سخت‌گیرانه بر خود و "اصلاحِ خود" همچون راهبردی بلندمدت و اولویتی دائم.

حزب برای حفظ رهبریِ خود هیچ منافعی خاص جدا از منافع مردم ندارد، مسئولیت کادرهای خود را بر عهده می‌گیرد، استانداردهای سختگیرانه رفتاری برای اعضای خود تعیین می‌کند، بر اِعمال قدرت در هر سطح نظارت دارد و اشتباه‌های خود را پیش از ریشه گرفتن‌شان اصلاح می‌کند. همان‌طور که "شی" تأکید کرده است، شجاعت در انجام اصلاح و نوسازی درونی برای رویارویی با هر چالش

**ادامه در صفحهٔ ۱۱**

## کمک‌های مالی رسیده

| | |
|---|---|
| به یاد زنده یاد رفیق رحمان هاتفی -حیدر مهرگان، مبارز قهرمان توده‌ای از آمریکا | ۳۳۰ دلار |
| کمک مالی از اتریش | ۳۱۰ یورو |


| | |
|---|---|
| آدرس پستی: | B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK |
| آدرس سایت حزب: | http://www.tudehpartyiran.org |
| ای-میل حزب: | E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de |
| تلگرام حزب: | https://t.me/tudehpartyirandotorg |
| فیس بوک حزب: | https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426 |
| توییتر حزب: | https://x.com/OfficialTudeh |


**For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism**

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

**"Nameh Mardom" No. 1264, 13 July 2026**
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**